

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست‌های هم‌اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می‌گردد. تلاش نویسندگان و تحلیل‌گران بر این است که مطالب ارائه شده نزد یکتربین تحلیل‌به‌دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان، مداحان و مدیران هیات رزمندگان اسلام قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمایید.

معاونت فرهنگی هیات رزمندگان اسلام

تلفن: ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمبر: ۸۹۷۸۰۳۱۳

شماره پیامک: ۶۶۰۰۰۰۱۰۶۶

رایانامه: info@ehayat.com

پایگاه اطلاع‌رسانی هیات رزمندگان: www.ehayat.com

فهرست

- ۵ سیاست‌های کنونی امریکا در منطقه / دکتر سعدا... زارعی
- ۶ الف) سیاست سلبی مهار ایران
- ۱۲ ب) سیاست ایجابی احیای نیاز به امریکا
- ۱۳ سیاست‌های اوباما به منظور بازسازی اقتدار امریکا
- ۱۸ چالش "برجامی" فرا راه جبهه مقاومت / عباس حاجی نجار
- ۱۹ چکیده
- ۲۱ مقدمه
- ۲۲ گزاره‌های صریح برای تسری برجام
- ۲۵ مبانی فکری و قانونی حمایت از جبهه مقاومت
- ۲۸ مبانی منطقی حمایت از محور مقاومت
- ۲۹ ۱- مقابله با سلطه بیگانگان بر جهان اسلام
- ۳۰ ۲- مقابله با رژیم صهیونیستی
- ۳۱ ۳- مقاومت فلسطین محور جبهه مقاومت
- ۳۲ ۴- گسترش اسلام در جهان
- ۳۳ ۵- تجلی مدل اسلامی پیشرفت
- ۳۴ ۶- تجلی اقتدار درون زا

- ۳۵ برجام و جبهه مقاومت
- ۴۳ **سعودی، چشم انداز خصومت علیه ایران / دکتر سعدا... زارعی**
- ۴۵ شکست در یمن و آغاز فروپاشی
- ۴۶ آیا حجاج ایرانی امسال در مدینه و مکه حضور خواهند داشت؟
- ۴۸ **انتظار از نمایندگان مجلس آینده / رسول سنائی راد**
- ۴۹ برگزاری انتخابات هفتم اسفند ماه گذشته
- ۴۹ نکاتی پیرامون تعیین انتظارات از نمایندگان مجلس
- ۵۰ انتظارات از نمایندگان منتخب مجلس شورای اسلامی
- ۵۲ **پیام ها و دستاوردهای حضور مردم در انتخابات پر شور ۷ اسفند ۹۴ / دکتر رضا داوری**
- ۵۳ چکیده
- ۵۶ دستاوردهای انتخابات ۷ اسفند در کلید واژه های رهبر انقلاب
- ۵۸ آیا انتخابات ۷ اسفند تاریخی بود؟
- ۶۱ حضور با هدف تعالی بخشی به آرمان های ایران اسلامی
- ۶۲ ارزشمند بودن رأی مردم و فصل الخطاب بودن مجاری قانونی
- ۶۳ رسیدن به فهم مشترک امانت داری نظام از رأی مردم
- ۶۴ متنبه شدن تحریم کنندگان انتخابات گذشته
- ۶۴ خدمت خالصانه فهم مشترک همه جریان ها

- ۶۶ پیام های منطقه ای و بین المللی انتخابات ۷ اسفند
- ۶۸ ناخشنودی همیشگی غرب از نتایج انتخابات
- ۷۰ انتخابات هفتم اسفند؛ حقایق و واقعیت ها
- ۷۱ کلید واژه های پیام تشکر رهبری
- ۷۱ نقش گفتمان رهبر انقلاب در انتخابات هفتم اسفند
- ۷۲ شنبه مهربانی و زمان رفاقت ها
- ۷۵ چشم انداز اجتماعی جریان انقلابی کشور / دکتر عبدالله گنجی**
- ۷۶ چکیده
- ۷۷ بیان مسئله
- ۷۸ آسیب شناسی آرایش نیروهای انقلاب اسلامی
- ۸۰ عرصه اجتماع اولویت نیروهای انقلاب اسلامی
- ۸۱ نمونه هایی از الگوهای اجتماعی موفق داخلی و خارجی
- ۸۴ ظرفیت های اجتماعی موجود
- ۸۵ چشم انداز نیروهای انقلاب در پروسه مردم سالاری

تجدید نظر در سیاست‌های منطقه

سیاست‌های کنونی امریکا در منطقه

فروردین ۱۳۹۵

دکتر سعاد... زارعی

۱۶

سیاست‌های کنونی امریکا در منطقه

سیاست امریکا در منطقه در دوره اوباما بر دو پایه سلبی و ایجابی استوار است. پایه سلبی سیاست امریکا مبتنی بر مانع‌تراشی بر سر موفقیت ایران در منطقه استوار است و پایه ایجابی آن بر مبنای «احیای نیاز به امریکا» قرار دارد.

الف) سیاست سلبی مهار ایران

«مهار ایران» به دوره اوباما محدود نمی‌شود اما در این دوره با پیگیری بیشتری همراه شده است. مهار ایران از دوره رونالد ریگان شروع شد و جنگ عراق علیه ایران بر این اساس برنامه‌ریزی شد. گفت‌وگوهای «دونالد رامسفلد» که در دوره بوش به وزارت دفاع امریکا رسید، صدام حسین را نسبت به همراهی امریکا با جنگ علیه ایران مطمئن گردانید و در این چارچوب جنگ ۸ ساله شکل گرفت و نقش امریکا در آن که ابتدا محرمانه بود به مرور به «نقش آشکار» تبدیل گردید؛ حمله به سکوهاى ایرانى، حمله به هواپیمای مسافری ایران و صدور قطعنامه‌های مهار پیروزی ایران در شورای امنیت سازمان ملل بخشی از وعده‌هایی بود که رامسفلد به نمایندگی امریکا به صدام حسین داده بود.

امریکا در سال ۱۳۷۴ سیاست تحریم لیبی و ایران را به تصویب رساند و از این طریق به محدودسازی منابع مالی ایران از یک سو و ممانعت از انتقال کالاهایی که به افزایش قدرت دفاعی ایران در جنگ منجر می‌شد، از سوی دیگر روی آورد. امریکا این سیاست را در دوره بوش اول نیز که چهار سال به درازا کشید و با دوره فروپاشی نظام دوقطبی همزمان گردید، دنبال کرد. در

دوره ریاست جمهوری «بیل کلینتون» سیاست مهار ایران تشدید گردید و قانون مهار دوگانه «داماتو» علیه ایران و عراق به تصویب رسید براساس این قانون محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های جدیدی در تجارت تسلیحاتی و غیرتسلیحاتی علیه ایران دنبال شد. در دوره ریاست جمهوری بوش دوم که نئو جمهوری خواهان به قدرت رسیدند، ایران در «محور شرارت» قرار گرفت و فشارها علیه بازسازی و نوسازی صنعت ایران تشدید شد به گونه‌ای که ایران را در آستانه جنگ قرار داد اما ناکامی سیاست تجاوز به عراق و افغانستان از یک سو و سیاست‌های بازدارنده دفاعی و سیاسی ایران از سوی دیگر مانع عملی شدن اهداف برنامه‌ریزی شده آمریکا در سیاست محور شرارت گردید.

در دوره اوباما، امریکایی‌ها با ایرانی مواجه شدند که نفوذ گسترده‌ای در عراق، لبنان و سوریه پیدا کرده بود و ترکیه با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه چرخش آشکاری به سمت ایران داشت و روند سیاسی در شمال افریقا و بخش زیادی از غرب آسیا، از وقوع تحولاتی خبر می‌دادند که به ایران امکان می‌داد تا بر دامنه نفوذ و تأثیر استراتژیک خود بر این دو منطقه حساس بیفزاید. از سوی دیگر پیشرفت ایران در دو صنعت هسته‌ای و نظامی و پررنگ شدن شعارهای انقلاب در مناسبات داخلی ایران و شکست غرب‌گرایان در انتخابات سال‌های ۸۴، ۸۶، ۸۸ و ۹۰ بر درجه نگرانی امریکایی‌ها افزود و از این رو سیاست مهار و تضعیف ایران روند تندتری پیدا کرد.

سیاست سلبی مهار ایران در دوره اوباما در چند حوزه راهبردی توسط مقامات و دستگاه‌های دولت آمریکا در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ دنبال گردید:

مهار نفوذ منطقه‌ای ایران. امریکایی‌ها در عراق تلاش‌های خود را روی دور کردن دولت این کشور از ایران متمرکز کردند. به زانو در آوردن «نوری مالکی» که بعد از روی کار آمدن در سال ۱۳۸۵ سیاست ترجیحی نزدیکی به تهران را دنبال می‌کرد، بخشی از سیاست دولت امریکا بود. مخالفت امریکا با توسعه سیطره دولت عراق بر حوزه‌های امنیتی، نظامی و جغرافیایی، تحریک اهل سنت استان‌های الانبار و نینوا علیه دولت مرکزی، توسعه اختلاف در درون شیعه با کمک گرفتن از بعضی از شخصیت‌ها و احزاب شیعی به منظور تضعیف قدرت آنان، تحریک کردهای سیطره یافته بر دولت خودمختار اربیل به سهم‌خواهی از بغداد، تحریک عربستان و ترکیه به تنش‌آفرینی علیه دولت نوری مالکی و چندین پروژه دیگر به این منظور صورت گرفت.

استقبال امریکا از عملیات گروه‌های تروریستی در استان‌های الانبار، صلاح الدین، نینوا، دیالی و کرکوک در اواخر خرداد ماه ۱۳۹۳ نشان داد که سیاست واقعی امریکا در عراق «بی‌ثبات‌سازی» این کشور با هدف بازگشت عراق به دامان امریکا صورت می‌گیرد. در جریان حمله گروه «داعش» به این استان‌ها، مقامات رسمی امریکا دولت بغداد را متهم به طایفه‌گرایی کرده و از گروه داعش به عنوان طایفه سنی عراق که برای رفع تبعیض دولت علیه اهل سنت به صحنه آمده‌اند، یاد کردند. گمان امریکا این بود که داعش قادر است به اهدافی که اعلام کرده دست یابد و به یک طرف قدرتمند در عراق تبدیل شود. امریکایی‌ها به گمان اینکه در نهایت می‌توانند با داعش پیروز به هم‌پیمانی برسند از حرکت برق‌آسای این گروه در استان‌های سنی‌نشین استقبال کردند اما به زودی و پس از شکست‌های اولیه آنان در استان‌های

دیالی و صلاح‌الدین، دریافتند که داعش قادر به تحقق اهداف اعلامی خود نیست و شیعیان با انسجام بیشتر و با کمک ایران می‌توانند این گروه را مهار نمایند. از این پس امریکایی‌ها به نام مبارزه با تروریسم وانمود کردند که از دولت بغداد در مقابل داعش حمایت می‌کنند. در این بین امریکایی‌ها اگرچه نتوانستند مانع تحرک سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران در عراق شوند اما تلاش آنان در از هم گسیختن اتحاد ضد داعشی شیعیان تا حدی به نتیجه رسید و نتیجه آن باز تولید اختلافات در درون جامعه شیعه بود. امریکایی‌ها در این مرحله بخشی از شیعیان در استان‌های جنوبی را به نام مبارزه با فساد مالی حاکمیت به میدان کشیدند و در حالی که هنوز تهدیدات امنیتی علیه ثبات بغداد به پایان نرسیده بود، گروه‌های شیعی را در مقابل هم قرار دادند. البته این سیاست نتوانست قدرت مرکزی را به چرخش از ایران وادار نماید. سیاست خارجی دولت عراق با دفاع از حزب‌الله لبنان در مقابل مصوبه شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب و نیز با اعلام محکومیت تجاوز دولت عربستان به یمن نشان داد که بغداد در سیاست متحدان منطقه‌ای امریکا هضم نشده است.

امریکا به منظور مهار قدرت ایران در سوریه به تحرکات عمده سیاسی و نظامی علیه دمشق روی آورد. راه‌اندازی «جیش‌الحر» و تسلیح آن و نیز ایجاد ائتلاف‌های غربی - عربی و ترکی علیه سوریه و صدور قطننامه‌ای که دولت این کشور را متهم به استفاده از تسلیحات شیمیایی می‌کرد، بخشی از اقدامات بی‌ثبات‌ساز واشنگتن علیه دمشق به حساب می‌آید. امریکایی‌ها یک بار در شهریور ۱۳۹۳ در صدد حمله مستقیم نظامی به سوریه برآمدند ولی با اقدامات خاص ایران و حزب‌الله در

سوریه ناچار به عقب‌نشینی شدند. امریکا بعداً با راه‌اندازی «میز ژنو» تلاش کرد تا به دوره سیطره اسد بر سوریه خاتمه دهد ولی مقاومت دولت سوریه در برابر این مذاکرات، موفقیت برنامه‌های امریکا در سوریه را با محدودیت‌های فراوان و دشواری زیاد مواجه کرد. همین دشواری‌ها که عمدتاً به ضعف موقعیت سرزمینی مخالفان وابسته به امریکا در سوریه باز می‌گردد، ارتش امریکا را وادار کرد که در هماهنگی با گروه کردی PYD به رهبری صالح مسلم، از اوایل امسال میلادی کریدوری را در شمال استان رقه که در اشغال داعش می‌باشد، در اختیار بگیرند.

امریکا در مقابله با نفوذ ایران در لبنان، تضعیف موقعیت اجتماعی و نظامی امنیتی حزب‌الله را در دستور کار قرار داد. کشاندن دامنه درگیری‌های تروریستی از سوریه به بیروت جنوبی - ضاحیه - و استان شیعی بعلبک و تحریک اهل سنت استان‌های طرابلس و صیدا علیه حزب‌الله و تحریک گروه‌های طیف ۱۴ مارس علیه حزب‌الله بخش‌هایی از این سیاست بودند که در نهایت به نتیجه نرسیدند و فقط هزینه‌هایی را بر شیعیان و حزب‌الله تحمل کردند. اقدام شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در تروریستی خواندن حزب‌الله، پس از شکست برنامه‌های تروریستی علیه نیروهای سیدحسن نصرالله صورت گرفت. بسیاری از تحلیلگران منطقه اقدامات با محوریت ریاض را واکنشی قلمداد کردند.

سیاست مهار نفوذ ایران در یمن به گونه دیگری دنبال شدند. پس از آنکه نیروهای جنبش انقلابی انصارالله به نیروی اصلی در معادله یمن تبدیل شدند و از این رو رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وابسته به سعودی استعفا کرده و از این کشور به عربستان پناه آورند، سعودی جنگ سنگین نظامی علیه مردم

یمن از زمین، دریا و هوا را در ۶ فروردین ۹۴ شروع کردند. در این جنگ که تاکنون ادا مه دارد بیش از ده هزار نفر از ساکنان استان‌های مختلف یمن به شهادت رسیده و یا مجروح شدند. امریکا در این جنگ علاوه بر کمک سیاسی و ممانعت از تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت علیه سعودی، به تجهیز ارتش امریکا، رساندن بمب‌های قوی به نیروی هوایی سعودی - که در آسمان یمن اجرا شد - و اعزام مستشارهای قوی نظامی دنبال کرد. صدور قطعنامه ۲۲۱۶ که در آن به عربستان حق می‌دهد محموله‌های هوایی و دریایی به مقصد یمن را متوقف گرداند، انصارالله را گروهی غیرقانونی و مسئول جنگ معرفی کرد، بخشی دیگر از اقدامات مهارگرانه امریکا علیه ایران در پرونده امنیتی و سیاسی یمن به حساب می‌آید. در عین حال جنگ نیابتی سعودی علیه مردم یمن و جنبش انقلابی انصارالله بعد از یک سال به نتیجه نرسیده و فرسایشی شدن آن هزینه‌های کمرشکنی را به عربستان تحمیل کرده و علاوه بر آن به اعتبار عربستان در جهان اسلام لطمه جدی وارد کرده است. مردم منطقه، جنگ سعودی علیه یمن را جنگی با مختصات عربی - عربی، اسلامی - اسلامی، غنی - فقیر، مستقل - وابسته و تهاجمی - دفاعی ارزیابی می‌کنند و توجیهات سعودی در این جنگ را برنمی‌تابند. عدم همراهی عملی پاکستان، ترکیه و مصر با سیاست‌های ضدیمنی سعودی، علی‌رغم آنکه با دست و دل بازی و بذل بی حد و حصر سعودی توأم بود، این واقعیت را تداعی می‌کنند که سیاست جذبی عربستان و تلاش این کشور برای شکل‌دهی به یک ائتلاف حول محور خود که ماهیتی ضدایرانی دارد، به جایی نرسیده است و این در حالی است که جنبش انقلابی انصارالله با مقاومت یکساله در برابر تهاجم و محاصره سعودی و سد کردن راه نفوذ عوامل شبه‌نظامی سعودی در مناطق زیدی‌نشین و ضربات فراوانی که به نیروهای وابسته به عربستان در

استان‌های عدن، مأرب، لحج، تعز و... وارد کرد، به موقعیت بهتری به نسبت قبل از آغاز جنگ دست یافته است غرب بر این اساس مذاکرات غیرمستقیم بین منصور هادی و عبدالملک بدرالدین را شکل داده است و بعضی از خبرهای غیررسمی بیانگر آن است که عربستان، بعد از شکست در برنامه نظامی علیه یمن، گفت‌وگو با انصارالله را دنبال می‌کند.

(ب) سیاست ایجابی احیای نیاز به امریکا

با گسترش تفکر انقلاب اسلامی و دایره نفوذ ایران در منطقه به مرور نوعی از «استغنا» نسبت به امریکا به وجود آمد. این بی‌نیازی دارای دو جنبه اساسی بود، یک جنبه آن پیدایی نگرشی بود که زندگی بدون امریکا را به زندگی با امریکا ترجیح می‌داد و به طور جدی معتقد بود که جهان بدون امریکا سعادتمندتر است و یک جنبه دیگر آن پیدایی این نگرش بود که به مرور از سیطره امریکا کاسته می‌شود و دیگر نمی‌توان با اتکاء به آن کشوری را اداره کرد و با چالش‌های بیرونی مقابله نمود.

کاسته شدن از سیطره امریکا در منطقه از اواخر قرن بیستم با یک روند تشدید نفرت از امریکا توأم گردید و به خصوص در دو دهه قرن جدید به اوج خود رسید. جنگ علیه افغانستان و عراق در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ و تهدیدات از این جنس که علیه کشورهای ایران و سوریه مطرح شد، جنگ علیه لبنان در سال ۱۳۸۵، جنگ‌هایی که علیه فلسطینی‌ها در سال‌های ۸۶، ۹۱ و ۹۳ - ۲۲، ۸ و ۵۱ روزه - روی داد، نقشی که امریکایی‌ها در بحران سوریه و به طور کلی تلاش آنان برای تجزیه کشورهای اسلامی ذیل عنوان خاورمیانه جدید به اجرا گذاشتند، انگیزه‌ها و

دلایل این نفرت بودند.

امریکایی‌ها در اواسط اشغال عراق - ۱۳۸۶ - به این جمع‌بندی رسیدند که نفرت از امریکا در جهان اسلام به حد انفجار آمیزی رسیده است. جرج بوش در نطق سالانه در کنگره امریکا گفت پیگیری سیاست تغییر خاورمیانه سبب تشدید بی‌ثباتی شده و موقعیت متحدان امریکا را نیز به خطر انداخته و به وجهه امریکا به عنوان دوست این کشورها لطمه جدی زده است. بوش در این نطق از لزوم تغییراتی در سیاست منطقه‌ای امریکا سخن گفت و متعاقب آن مذاکراتی برای خروج نظامیان ارتش امریکا از افغانستان و عراق آغاز کرد.

سیاست های اوباما به منظور بازسازی اقتدار امریکا

باراک اوباما در دوره ریاست‌جمهوری امریکا با یک منطقه‌ای مواجه شد که اقتدار قبلی امریکا در آن تا حد زیادی از میان رفته بود و جای آن اقتدار را ایران و متحدان آن گرفته بودند.

اوباما سیاست بازسازی اقتدار امریکا در منطقه غرب آسیا را در دستور کار خود قرار داد و بدین منظور سیاست‌هایی را به مرحله اجرا گذاشت. بعضی از این سیاست‌ها بدین قرار است:

۱. امریکا در این دوره سیاست نظامی‌گری امریکا را به شکلی درآورد که ارتش امریکا نه به طور مستقیم درگیر بحران‌ها و تنش‌ها باشد و نه غائب صحنه به گونه‌ای که نتواند بر بحران‌ها تأثیر بگذارد. در واقع در برهه جدید، امریکا تلاش کرد تا هزینه‌چندانی نپردازد و در عین حال در حد امکان تحولات امنیتی را به نوعی مدیریت نماید. این سیاستی بود که «هیلاری

کلینتون» وزیر خارجه وقت امريکا از آن به «قدرت هوشمند» و هنري كيسينجر وزير خارجه امريکا در دهه ۱۳۵۰ از آن به «مديريت بحران‌ها» ياد کرده بودند. براساس اين نگرش، امريکا در سياست فراخوانی کامل نيروهای نظامی‌اش از کشورهای درگير بحران که بوش در اول سال ۲۰۰۷ ميلادی از آن سخن گفته بود، تجديد نظر کرد و به محدودسازی نيروهای نظامی و انتقال به پایگاه‌ها و عدم مداخله مستقيم در مسایل نظامی کشوری که پایگاه امريکا را میزبانی می‌کند، روی آورد.

بازگشت محدود نيروهای نظامی امريکا به عراق در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ که گفته می‌شود شمار آنان به حدود ۴۵۰۰ نفر رسیده و عمدتاً در پایگاه‌های البلد - استان صلاح‌الدین - الاسد - استان الانبار - و پایگاهی در استان سلیمانیه مستقر می‌باشند، در اين رابطه است. امريکایی‌ها در افغانستان نیز همین رویه را دنبال کرده و نيروهای خود را از حدود ۶۰ هزار نفر به حدود ۱۲ نفر تقليل داده و در پایگاه بگرام مستقر کرده‌اند. گفته می‌شود سياست کاهش نيروهای نظامی به زودی ناوگان پنجم دریایی امريکا که سر فرماندهی آن در منامه می‌باشد، دربر می‌گیرد. خويشتن‌داری امريکا در بحران سوریه و عدم اعزام نيروهای خود نیز از اين سياست حکايت می‌کند.

در عين حال در مورد اینکه اين سياست از کارآیی لازم برخوردار بوده و تأمین‌کننده منافع امريکا نیز می‌باشد، ترديد‌ها و انتقادهای جدی وجود دارد. اگر باز تعريف نظامی امريکا با هدف محدودسازی قدرت ايران صورت گرفته، چنین اتفاقی روی نداده است. قدرت بازدارنده و يا تهجمی ايران در تحولات منطقه‌ای و بين‌المللی تا حد زیادی پابرجاست. غربی‌ها اذعان می‌کنند که ايران در پرونده‌های يمن، عراق، سوریه و لبنان فاقد رقيب منطقه‌ای است و

این در حالی است که در بقیه کشورهای منطقه نیز نفوذ جمهوری اسلامی وجود دارد. به عنوان مثال نفوذ جمهوری اسلامی در پاکستان و ترکیه مانع همکای مؤثر این کشورها با عربستان در جریان حمله به یمن گردید و یا نفوذ ایران در کشورهای عرب جنوب خلیج فارس و شمال افریقا مانع همراهی کشورهای نظیر عمان، الجزایر، کویت و تونس با قرار دادن نام حزب الله در ذیل گروه های تروریستی گردید. بنابراین می توان گفت قدرت هوشمند امریکا - Smart Power - و یا «مدیریت بحران» (Crisis Managment) آن گونه که وزرای خارجه سابق و اسبق امریکا بیان کردند، نتوانسته است تأثیر چندانی بر جای گذارد. در عین حال باید اذعان کرد که محدودسازی نیروی نظامی امریکا در منطقه تا حدی موقعیت ذهنی مردم منطقه نسبت به امریکا را بهبود بخشیده است. نشانه هایی از این تغییر ذهنیت را می توان در بخش هایی از منطقه مشاهده کرد.

۲. یکی دیگر از سیاست های ایجابی امریکا در منطقه، «سیاست مبارزه با تروریسم» است. امریکایی ها پس از آنکه اولین نشانه های تهدید امنیتی در کشورهای اروپایی بروز کرد و منشأ آن گروه هایی بودند که در عراق، سوریه، لیبی و افغانستان به مقابله مسلحانه با دولت های این کشورها می پردازند، بحث لزوم ایجاد ائتلاف ضد تروریسم را به میان کشیده و از کشورهای مختلف اروپایی و آسیایی خواستند در این مبارزه به امریکا بپیوندند که تعدادی از این کشورها در ذیل این ائتلاف قرار گرفتند اما کاملاً واضح است که دولت اوپاما نه با هدف مهارسازی داعش و گروه های مشابه، حضور امنیتی در سوریه و عراق را دنبال و عملیاتی کرده اند. هدف آنها احیای پایگاه های نظامی در این کشورها و بازسازی قدرت امریکا است. به عنوان مثال طی یک سال گذشته، تبلیغات امریکایی ها به لزوم جنگ با داعش در سوریه دلالت داشته ولی در

این مدت ارتش امریکا هیچ اقدام مؤثری برای ضربه زدن به داعش و مهار آن انجام نداده و اقدامات عملی امریکا معطوف به گشودن یک کریدور امنیتی نظامی در شمال استان رقه بوده است.

احیای نظامی‌گری امریکا در واقع بازگشت به دورانی است که انگلیسی‌ها با استفاده از قدرت مستقیم نظامی بر بخش وسیعی از آسیا سیطره داشتند. امریکا براساس سنت‌های ملی خود این سیاست را وجهه‌ای اخلاقی بخشیده و از این رو از «مبارزه با تروریسم» و مسئولیت جهانی در آن صحبت می‌کند.

۳. یکی دیگر از سیاست‌های ایجابی امریکا، تلاش برای همراه‌سازی دیگران و سپردن میدان منازعه به همراهان است. لیبی و اوکراین دو نمونه‌ای هستند که این سیاست را به خوبی توضیح می‌دهند. امریکایی‌ها در اواخر دوره معمر قذافی، اروپا را وادار به عملیات نظامی کرد و کشورهای اروپایی در قالب «ناتو» وارد عملیات علیه مردم لیبی شدند؛ در حالی که حضور امریکایی‌ها در این اقدام بسیار کم‌رنگ بود. در این جنگ اروپایی‌ها هزینه می‌پرداختند و امریکا این درگیری را درچارچوب مهار موج اسلام‌گرایی شمال آفریقا مدیریت کرد. در جریان بحران اوکراین که پس از به قدرت رسیدن سؤال‌برانگیز کاندیدای مورد حمایت اتحادیه اروپا در انتخابات ریاست‌جمهوری روی داده امریکایی‌ها مقابله با سیاست حمایت روسیه از مخالفان را به اروپا سپردند و خود عملاً از این معرکه کنار کشیدند. امریکا می‌دانست که روسیه در پرونده اوکراین کوتاه نمی‌آید و ناتو نیز قادر به کنار زدن روسیه نیست از این رو ارتش امریکا در معادله‌ای که امکان پیروزی در آن وجود نداشت، ورود نکرد و در همان حال تلاش کرد تا روس‌ها را با هزینه‌ای مواجه کرده و مقامات مسکو را به مذاکره با امریکا وارد نماید. در این پرونده هزینه‌ها بین اروپا و روسیه توزیع شد.

در همین راستا، امریکایی‌ها که به قدرت نسبی روسیه در منطقه غرب آسیا وقوف دارند، تماس دائمی با مقامات مسکو را در دستور کار قرار دادند. این تماس‌ها در پرونده‌های سوریه، ایران، لبنان و فلسطین فعال‌تر بود. در پرونده سوریه، امریکایی‌ها رسیدن به فرمول مشترک با روسیه را دنبال کردند. «تعیین همه موضوعات در میز مذاکره» مبنای توافق واشنگتن با مسکو بود و بر این اساس سه دور مذاکره در ژنو و وین دنبال شد. یکی از نتایج این مذاکرات آتش‌بس بود که بدون توافق با سوریه و ایران اعلام گردید. امریکایی‌ها در همین چارچوب روس‌ها را متقاعد کردند که پای طرح هویتی جدیدی برای سوریه امضا نمایند.

سیاست همراه‌سازی دیگران و دیپلماسی مبتنی بر توافق اگرچه فی نفسه از ضعیف شدن امریکا در اعمال یک جانبه سیاست‌ها و نقطه نظرات خود حکایت می‌کند، در عین حال دست زدن به روشی است که به نسبت روش‌های دیگر، نتیجه‌بخش بوده و هزینه‌های کمتری نیز به همراه دارد.

تہذیب و ثقافت

چالش "برجامی"
فرارہ جبهہ مقاومت

فروردین ۱۳۹۵

عباس حاجی نجاری

چکیده:

پس از مذاکرات هسته ای، توجه آمریکائیه‌ها و متحدان منطقه ای کاخ سفید بر نیروهای مقاومت در منطقه متمرکز شده است، تروریست معرفی کردن حزب الله در کنار تلاش برخی کشورهای عربی برای انزوای ایران به دلیل حمایت از نیروهای مقاومت، از جمله مباحث کلیدی است که این روزها ظرفیت های منطقه ای ایران را هدف گرفته است. آنها با بهره گیری از تجربه مذاکرات هسته ای، تلاش دارند تا مدل برجام را به مهار دیگر مؤلفه های قدرت ایران، نظیر توان موشکی و یا سر پنجه های مقاومت تعمیم دهند. نقطه امید آنها در این روند تمرکز بر جریانهای داخلی است به گونه ای که ماه گذشته دنیس راس دستیار سابق اوباما در امور ایران و خاورمیانه در مقاله ای در نشریه پولیتکو صریحاً می گوید اگر حقیقتاً می خواهیم روحانی و نیروهای عملگرا به مرور تقویت شوند، باید هزینه فعالیت های تهدیدآمیز ایران در منطقه را بالا ببریم و نشان دهیم که اقدام های سلیمانی در منطقه برای ایران هزینه دارد و توسعه آینده آن کشور را کند می کند. این در حالی است که حمایت ایران از جبهه مقاومت ریشه قرآنی داشته و به عنوان یکی از وظایف اصلی نظام جمهوری اسلامی در چند اصل قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، به طوریکه حضرت امام خمینی (ره) تلاش برای نجات ملل تحت ستم و مستضعفین را جزئی از وظایف نظام اسلامی می دانستند. طبعاً قصور دولتها در این عرصه می تواند عدم تمکین به قانون اساسی تفسیر شود. مقابله با سلطه بیگانگان بر جهان اسلام، مقابله با رژیم صهیونیستی، حمایت از مقاومت فلسطین به عنوان محور جبهه مقاومت، ضرورت برنامه ریزی و اقدام

برای گسترش اسلام در جهان و صلابت و اقتدار ایران وعدم تسلیم در برابر فشارهای نظام سلطه از مؤلفه های اثر گذار در تحکیم جبهه مقاومت است . در جریان مذاکرات هسته ای ، یکی از مهمترین موضوعاتی که به دغدغه اصلی موافقان ومخالفان " برجام " در آمریکا ودیگر کشورهای غربی تبدیل شده بود، تأثیر برجام در کاهش ویا افزایش توان ایران در کمک به جبهه مقاومت در منطقه وجهان اسلام بود. به همین دلیل ودیگر حالی که هنوز مرکب برجام خشک نشده و تحقق تعهدات طرف غربی در هاله ای از ابهام است، غربی ها و پادوهای منطقه ای آنها گام دوم مقابله با انقلاب اسلامی را آغاز کرده اند. در گام اول هدف آنها بزرگنمایی تهدید هسته ای ایران و تبدیل آن به بستری برای ایران هراسی بود و در گام دوم نفوذ منطقه ای ایران و به عبارتی «جبهه مقاومت اسلامی» در منطقه به محور راهبردی تقابل آنها با ایران اسلامی تبدیل شده است. هدفگذاری برای شکل دهی به ائتلافهای جدید در منطقه علیه ایران با محوریت سعودی های صهیونیست، هوشیاری بیشتر مسؤولین را الزامی می نماید.و در این عرصه بیان هرگونه موضعی که تضعیف کننده جبهه داخلی در مواجهه قدرتمندانه با نظام سلطه باشد عملاً بازی در میدان دشمن است.

مقدمه

پس از مذاکرات هسته‌ای، این روزها توجه آمریکائیه‌ها و متحدان منطقه‌ای کاخ سفید بر نیروهای مقاومت در منطقه متمرکز شده است، تروریست معرفی کردن حزب الله در کنار تلاش برخی کشورهای عربی برای انزوای ایران به دلیل حمایت از نیروهای مقاومت، از جمله مباحث کلیدی است که این روزها ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران را هدف گرفته است. این واکنشها اگرچه چندان جدید نیست اما هم‌نوایی برخی فعالان و مسئولین داخلی با آن، به این سناریو ابعاد پیچیده‌تری داده است.

مقام معظم رهبری در بیانات خود در جمع زائران و مجاوران رضوی در نخستین روز سال ۹۵ با اشاره به این راهبرد دشمن فرمودند: این دیدگاه خاص معتقد است مشکلات اقتصادی کشور تنها در صورتی حل خواهد شد که در موارد مختلف با آمریکا گفت‌وگو کنیم و از مواضع خود کوتاه بیاییم، این افراد می‌گویند همان‌طور که توافق هسته‌ای، «برجام» نام گرفت، گفت‌وگو با آمریکا در موارد دیگر و حتی موضوع قانون اساسی کشور می‌تواند «برجام‌های ۲ و ۳ و ۴» باشند تا با این گفت‌وگوها و توافقات، مردم راحت زندگی کنند و مشکلات آنان حل شود. ایشان افزودند: معنای حقیقی این تفکر خطرناک این است که جمهوری اسلامی ایران به تدریج از مبانی قدرت و امنیت خود و از مسائل اساسی که به حکم اسلام و در چارچوب نظام اسلامی، به آنها پایبند است همچون مسئله‌ی حمایت از مقاومت و پشتیبانی سیاسی از ملت‌های فلسطین، یمن و بحرین، صرف‌نظر و مواضع خود را به خواسته‌های آمریکا نزدیک کند! براساس این تفکر خاص، جمهوری اسلامی

ایران باید همچون برخی دولت‌های عربی که با کمال وقاحت دست دوستی به سوی رژیم صهیونیستی دراز کردند، در نهایت با دشمن صهیونیستی کنار بیاید. رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه در صورت قبول این تفکر خاص، زیاده‌خواهی‌های آمریکا و عقب‌نشینی در مقابل او در این حد نیز متوقف نخواهد شد، افزودند: در ادامه‌ی این روند تدریجی، جمهوری اسلامی ایران طبعاً باید به آمریکایی‌ها توضیح دهد که چرا سپاه پاسداران و نیروی قدس را تأسیس کرده است، چرا باید سیاست‌های داخلی با موازین شرع تطبیق داده شوند، چرا باید سه قوه براساس شریعت اسلامی عمل کنند و چرا شورای نگهبان قوانین مغایر با شرع را تأیید نمی‌کند؟ ایشان تأکید کردند: اگر در مقابل آمریکا کوتاه بیاییم، دشمن گام به گام جلو می‌آید و کار به جایی می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران از محتوا تهی می‌شود و تنها صورت ظاهری آن محفوظ خواهد ماند.

گزاره‌های صریح برای تسری بر جام

آمریکائیه‌ها و دیگر متحدان غربی شان از همان روزهای آغازین و در حالیکه برجام هنوز به فرجام نرسیده بود، مدل برجام را بهترین الگو برای مهار دیگر مؤلفه‌های اقتدار ایران اسلامی قلمداد کردند

رئیس‌جمهور آمریکا چند روز بعد از به نتیجه رسیدن مذاکرات وین در تابستان گذشته و در حالیکه هنوز برجام به تأیید ایران نرسیده بود، در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی مایک «Mic» صریحاً از ضرورت گذار در داخل ایران و لزوم پایان یافتن شعار مرگ بر آمریکا و انکار هلوکاست سخن گفته و تأکید می‌کند: «چنین امری نیازمند تغییر در سیاست و رهبری ایران

است. تغییر طرز فکر در زمینه رویکرد ایران به بقیه جهان و رویکردشان به کشورهای مثل ایالات متحده»

اوباما همچنین در سخنان دیگری، مخاطب اصلی خود را جوانان ایران قرار داده و ضمن تأکید بر اهمیت ایران و نقش جوانان در آینده ایران، با تلاش برای سیاه‌نمایی گذشته انقلاب، آنان را برای نقش‌آفرینی در این تغییر فراخوانده و می‌گوید: «سال‌ها دولت شما کارهایی کرده که ثبات منطقه را بر هم زده و شما را منزوی کرده، حالا دولت‌های ما دارند با هم درباره مسائل هسته‌ای صحبت می‌کنند، در پی توافق هسته‌ای شما جوانان ایران فرصت دارید که بتوانید پیوندهای تازه‌ای با دنیا داشته باشید»

این سخنان اوباما، در ماه‌های پایانی سال ۹۴ و در آستانه اجرای برجام توسط دنیس راس دستیار سابق اوباما در امور ایران و خاورمیانه در مقاله‌ای در نشریه پولیتکو صریح‌تر تبیین می‌شود. او می‌نویسد: باید از منطق برجام برای کشاندن ایران به پای میز مذاکره بهره ببریم. با وجود روحانی، هنوز برخی مراکز کلیدی قدرت ایران تضعیف نشده و برای تقویت وی باید هزینه‌های فعالیت ایران در منطقه را بالا ببریم. اگر خواستار مشاهده تغییرات مطلوب در ایران و کاهش سیاست‌های منطقه‌ای خصمانه هستیم، باید از همان منطقی که در کشاندن ایران به میز مذاکرات هسته‌ای استفاده کردیم، بهره ببریم، اما اگر سلیمانی بدون هزینه به گسترش نفوذ ایران ادامه بدهد، ممکن است توافق هسته‌ای هم پایدار نماند. آنچه از زمان انجام توافق هسته‌ای روشن‌تر شده، این است که تقریباً هیچ چیز به لحاظ

اجتماعی و فرهنگی تغییر نکرده است و در سیاست‌های فراگیرتر ایران هم بعید است بزودی تفاوتی دیده شود.

دنيس راس با تلاش برای القاء دوگانگی در نظام اسلامی می افزاید: رهبر جمهوری اسلامی ایران، به مخالفت با «نفوذ آمریکا» ادامه می‌دهد و از حزب‌الله و دیگر گروه‌های شبه نظامی شیعه برای گسترش نفوذش در منطقه حمایت و استفاده می‌کند. این قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس است که سیاست‌های ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند. درست است که توافق هسته‌ای موضع روحانی را به لحاظ سیاسی تقویت کرده و این ممکن است با گذشت زمان نتایجی داشته باشد، اما هم اکنون مراکز کلیدی قدرت در ایران تضعیف نشده است. اگر حقیقتاً می‌خواهیم روحانی و نیروهای عملگرا به مرور تقویت شوند، باید هزینه فعالیت‌های تهدیدآمیز ایران در منطقه را بالا ببریم و نشان دهیم که اقدام‌های سلیمانی در منطقه برای ایران هزینه دارد و توسعه آینده آن کشور را کند می‌کند. ناتوانی روحانی در شکستن حصر موسوی و کربوبی و افزایش بازداشت روزنامه‌نگاران، از دیگر نشانه‌های محدود بودن گستره تغییرات در ایران است. هر چند نشانه‌های دیگری از محدودیت قدرت روحانی وجود دارد، از جمله اینکه او هیچ کنترلی بر قوه قضاییه، نهادهای امنیتی و سپاه پاسداران ندارد"

روند تحولات منطقه و بازی سازی جدید نظام سلطه در منطقه، نزدیکی سعودیها با صهیونیستها، ترویست معرفی کردن حزب الله، و افزایش فشار بر این نیروی انقلابی، طرح موضوع موشکی ایران و... نشانگر آغاز این دور جدید است که درک آن نیازمند تأمل در ابعاد آن است.

مبانی فکری و قانونی حمایت از جبهه مقاومت

یکی از اصول اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، که ناظر به عزت و اقتدار اسلام و حکومت اسلامی است و در قالب «نهی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» در اصول قانون اساسی نیز بر آن تصریح شده است، تعبیر قرآنی «نهی سبیل» است. شالوده و اساس این قاعده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نفی ظلم و ستم بر مردم مسلمان و حفظ استقلال و نفی وابستگی نسبت به بیگانگان است. دولت اسلامی براساس آموزه‌های دین مبین اسلام، نه زیر بار ظلم می‌رود، نه به دنبال سلطه بر دولت‌های دیگر است و نه سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ را بر خود یا دولت‌های مسلمان یا غیر مسلمان دیگر (جهان سوم، مستضعفین جهان) می‌پذیرد.

یکی دیگر از برجستگی‌های انقلاب اسلامی که مکمل قاعده فوق است، مبارزه با مظهر استکبار؛ یعنی صهیونیسم است. پیش از انقلاب اسلامی ایران، بیشتر کشورهای عرب بر مبنای ایدئولوژی پان عربیستی به مقابله با صهیونیسم پرداخته بودند و مساله فلسطین را یک مساله ارضی و سرزمینی قلمداد می‌کردند. انقلاب اسلامی توانست نشان دهد که مساله فلسطین، مساله‌ای مربوط به کل جهان اسلام است که بایستی همه ملت‌ها با اتکای به آرمان‌های اسلامی و انقلابی خود و در جهت مقابله با ریشه فساد تلاش کنند. از این رو امام(ره)، مساله را از بعد ملی و ناسیونالیستی عرب خارج کرد و به آن چهره‌ی اسلامی بخشید. در این راستا، ایشان روز قدس را به عنوان روزی که در آن مسلمانان علیه ایادی امپریالیسم در منطقه یعنی صهیونیسم به مخالفت برمی‌خیزند، اعلام کرد.

معرفی اسلام به عنوان دینی جامع و متناسب با شرایط روز و دارای ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی از دیگر ویژگی های انقلاب اسلامی بود، انقلاب اسلامی با صدور معنویت به جهانیان، چهره واقعی اسلام ناب محمدی(ص) را ارایه کرد. به علاوه با ارایه الگوی عملی و نظری از جمهوری اسلامی و نیز ترغیب مسلمانان به همگرایی و وحدت اسلامی، توانست هویت سیاسی و دینی جدیدی بر اساس ارزشهای دینی به مسلمانان ببخشد و با زنده نگه داشتن حضور مردم در عرصه های مختلف انقلاب، زمینه مشارکت و حق تعیین سرنوشت مردم را فراهم کند.

حمایت از جبهه مقاومت در اندیشه امام جایگاه ویژه ای داشت، از نظر امام، نهضت هایی رهایی بخش بودند که برای رهایی از چنگال ظالمان و کشورهای استکباری و نظامهای وابسته و ظالم مبارزه می کردند و در این میان اصل، مبارزه با ظلم بود که در هر جا که صورت می گرفت. امام معتقد بود: "برای من مکان مطرح نیست، آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است، هر جا بهتر این مبارزه صورت گیرد، آنجا خواهم بود." "مرز شناخت نهضت های آزادی بخش از دید امام، تلاش برای بدست آوردن استقلال و آزادی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای نجات کشور بود .

در این مورد می توان به بخشی از بیانات امام(ره) به شرح زیر اشاره کرد: "شما ای جنبش های آزادی بخش و ای گروه های در خط بدست آوردن استقلال و آزادی به پا خیزید و ملت های خود و ملل اسلامی را هشدار دهید که زیر بار ستم رفتن بدتر و وقیح تر از ستمکاری است. " و یا اینکه "من بار دیگر پشتیبانی خودم را از تمام نهضت ها و جبهه ها و گروه هایی که برای رهایی از چنگال ابر قدرتهای چپ و راست می جنگند

اعلام می‌کنم". امام خمینی(ره) تلاش برای نجات ملل تحت ستم و مستضعفین را جزئی از وظایف نظام اسلامی می دانستند. این مواضع نشان می دهد که هدف امام (ره) از حمایت از نهضت ها و جنبش های آزادی بخش، ترویج اندیشه آزادی و حرمت انسان است و ایشان تلاش برای نجات ملل تحت ستم و مستضعفین را جزئی از وظایف نظام اسلامی می دانستند.

همین تاکیدات حضرت امام باعث شد که حمایت از تمامی حرکت های آزادی بخش در زمره اهداف جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد و نمونه بارز آن اصلی است که در قانون اساسی به عنوان بخشی از اصول کلی سیاست خارجی در نظر گرفته شده است. در بند ۱۶، اصل سوم قانون اساسی بر حمایت از مستضعفان، تاکید شده و آمده است: "تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان"، بر اساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی نیز «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.» همچنین بر اساس اصل ۱۵۴ این قانون: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم می شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند»

این سیاست نظام البته یک تکلیف الهی است که ریشه قرآنی دارد، چراکه براساس اصل ۱۱ قانون اساسی: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.» طبق اصول مزبور، خطوط کلی سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی در ۱۹ بند تأکید شده که حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در همه جهان یکی از آنهاست

مبانی منطقی حمایت از محور مقاومت

نظام جمهوری اسلامی ایران، براساس مبانی مکتبی و اصول قانون اساسی، از آغاز شکل‌گیری، علی‌رغم مشکلات متعدد داخلی و خارجی، بر حمایت مادی و معنوی از جریان مقاومت اسلامی و نهضت‌های آزادی‌بخش تأکید زیادی داشته و در این راه، هزینه‌هایی را نیز پرداخته است. این مسئله، با فراهم شدن زمینه برای اتهامات تروریستی علیه ایران، منجر به تشدید سیاست‌های تحریمی و تعقیب سیاست‌هایی چون ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی در راستای تضعیف کشور شد. با این حال وجود ضرورت‌هایی ادامه‌ی روند حمایت از جبهه‌ی مقاومت را توجیه می‌کند. در این زمینه، رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای، با اشاره به ابتکار عمل مسئولان نظام در مسائل جهانی، به‌ویژه مسائل منطقه‌ای، می‌فرماید: «در عرصه‌ی خارجی، کشور از موقعیتی کم‌نظیر و تحرک و نشاط خوبی برخوردار است و حوادث منطقه‌ای مانند

پیروزی حزب الله و حماس نیز به لطف پروردگار و امدادهای الهی، موقعیت نظام اسلامی را تحکیم بخشیده است... مخالفان اسلام و مسلمین، هنوز مبهوت این حادثه مهم هستند و از فهم و درک دلایل آن عاجزند، اما این گونه حوادث بزرگ که در شعاع حرکت انقلاب اسلامی رخ می‌دهد، در عمل به تقویت موقعیت نظام منجر شده و اعتبار، نفوذ و جاذبه‌ی شعارهای انقلاب اسلامی را برای همه اثبات و تبیین کرده است.»

مبانی منطقی حمایت نظام جمهوری اسلامی از جبهه مقاومت را در چند مؤلفه زیر می‌توان بر شمرد:

۱- مقابله با سلطه بیگانگان بر جهان اسلام

از آنجاکه جهان اسلام عمق راهبردی جمهوری اسلامی است، توجه عمیق و جدی به توسعه‌ی برنامه‌های فرهنگی برون مرزی در جهت تقویت و توسعه‌ی بیداری اسلامی، احیای تفکر ناب محمدی، ایجاد زمینه برای وحدت اسلامی و کاربست دیپلماسی وحدت علیه نظام سلطه در تقابل با طرح‌های سلطه‌طلبانه‌ی آن، ضرورتی راهبردی به نظر می‌رسد. لذا گفتمان انقلاب اسلامی همواره منادی شکل‌گیری ائتلافی جهانی از احساسات ضدآمریکایی در زمینه‌ی قدرت نرم بوده است. حضور ایران در کنار ملت عراق، پیش از همه‌ی مدعیان برای مقابله با داعش (به‌عنوان جریان تکفیری مورد حمایت مستکبران)، تلاش‌های دیپلماتیک و همچنین کمک‌های انسان دوستانه برای حل بحران یمن که توسط غرب و دست‌نشانندگان منطقه‌ای آن (عربستان و اسرائیل) ایجاد شده است و همچنین پاسداری از حقوق مردم بحرین در برابر دست‌اندازی‌های حکام این کشور، که هزینه‌هایی نیز برای ایران در صحنه‌ی

بین‌المللی داشته، نشان‌دهنده این است که جمهوری اسلامی در پی سیاست‌های عزتمندانه است.

۲- مقابله با رژیم صهیونیستی

نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به رژیم صهیونیستی و تلقی این رژیم به‌عنوان واحدی نامشروع، نگاه و تلقی خاص و منحصربه‌فردی است. ایران پس از پیروزی انقلاب، شناسایی دوفاکتو رژیم قبل را از اسرائیل پس گرفت و آن را «غده‌ی سرطانی» نامید که باید از میان برداشته شود. هرگونه روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با این کشور ممنوع اعلام شد و حتی روابط طرف ثالث با اسرائیل به شاخص تعیین‌کننده‌ی روابط ایران با آن کشور ثالث تبدیل شد. به‌نحوی که در پاره‌ای مواقع، ایران روابط خود را با کشورهای مسلمانی مثل مصر، اردن و مراکش قطع یا کم‌رنگ کرد، زیرا این کشورها روابط خود را با اسرائیل از سر گرفته بودند. از دلایل عمده‌ی این دشمنی، همانند سایر جهت‌گیری‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مخالفت ایران با نظام سلطه است. نحوه‌ی برخورد اسرائیل با مسلمانان فلسطینی، غصب سرزمین آن‌ها و نبود حق تعیین سرنوشت و در کنار این موارد، حمایت مغرضانه‌ی آمریکا از این رژیم و درعین‌حال تلاش برای تلطیف رفتار ایران در برابر این رژیم و تلاش برای انزوای تهران در عرصه‌ی بین‌المللی، تأییدی بر جهت‌گیری عزتمندانه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

۳- مقاومت فلسطین محور جبهه مقاومت

حمایت ایران از مقاومت فلسطین اساسی ترین اثر را در شکل گیری و تحکیم و تقویت محور مقاومت داشته و دارد. صرف نظر از این که برخی در داخل حتی در جلسات به اصطلاح نخبگی و روشنفکری، موضوع فلسطین را در مسیرهای دیگری تحلیل می کنند، در افکار عمومی جهان عرب ارزش جایگاه ایران در ارتقای مقاومت کمتر از پیشرفت های علمی نیست. روز بیست و چهارم از جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی و حزب الله لبنان ، جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا می گوید؛ در لبنان جنگ میان ایران و آمریکا جریان دارد، اسرائیل به نمایندگی از آمریکا و حزب الله به نمایندگی از ایران. فردای آن روز، خبرگزاری دویچه وله در تفسیری می نویسد؛ وقتی رهبر حزب الله لبنان در کنفرانس سران در تهران دست رهبر ایران را می بوسد، باور نکنید که ایران در سوی دیگر این جنگ نیست. بعد از پایان جنگ ۳۳ روزه، «زئیف شف» ژنرال بازنشسته و استراتژیست اسرائیلی می گوید؛ باید بپذیریم که در مقابله با حزب الله که فقط یکی از شاخه های منطقه ای ایران است، پیروز نبوده ایم .

تأکید مستمر رهبر معظم انقلاب بر حمایت ایران از حزب الله و مقاومت فلسطین در جنگ های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و اعلام راهبرد ضرورت تسلیح کرانه باختری در جنگ اخیر ، ضمن تثبیت جایگاه ایران در قلوب مسلمانان و تقویت مقاومت، عملاً روند مقاومت را وارد مرحله جدیدی کرد.

۴- گسترش اسلام در جهان

ابتنای به اسلام و اصول و ارزشهای اسلامی و در یک کلام احیای اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، مهمترین شاخصه و مؤلفه نظام جمهوری اسلامی است. چند سال قبل، مقام معظم رهبری از انقلاب اسلامی با عنوان «بعثت دوباره» یاد کرده و در تفسیر آن فرمودند: «عین همان بعثت با یک تفاوت در جامعه ما و در زمان ما به وجود آمده است. آن تفاوت این است که بعثت آن روز به معنای بیدار شدن یک انسان و پیغمبر شدن او بود و در بعثت امروز، دیگر رسالت در آن نیست، بلکه بعثتی در راستای بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است» و همین ویژگی است که حمایتهای مسلمانان و انقلابیون جهان را به همراه خود دارد. همین نکته، یعنی تأثیرگذاری بر قلوب و عقول ملت‌ها، که استفاده از مهم‌ترین مؤلفه قدرت نرم انقلاب اسلامی است، می‌تواند سرعت و عمق گستره‌ی تأثیرگذاری استراتژیک جمهوری اسلامی را دوچندان کند. امری که از کمترین هزینه و بیشترین فایده برخوردار است و می‌تواند نفوذ متقابل داشته باشد. در همین رابطه، مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «نظام اسلامی از پشتیبانی قوی ملت‌های مسلمان برخوردار است و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، ملت‌های مسلمان در کشورهای مختلف هستند.» (دیدار با تشکل‌های دانشجویی، ۲۴ مهر ۱۳۸۴)

«آلوین تافلر» استراتژیست آمریکایی در کتاب «موج سوم» هشدار می‌دهد که «خمینی نه فقط جهان اسلام را علیه نظام لیبرال دموکراسی حاکم برانگیخته است بلکه دنیای دین باوران را نیز متحول کرده و این تحول و برانگیختگی می‌تواند در آینده غرب جای پا داشته باشد».

در همان ایام، امام راحل ما- رضوان الله تعالی علیه- خطاب به مسلمانان جهان می فرمایند؛ «از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است» و در پیام دیگری تأکید می فرمایند و اطمینان می دهند که اسلام سنگرهای کلیدی جهان را یکی پس از دیگری فتح خواهد کرد.

۵- تجلی مدل اسلامی پیشرفت

پیشرفتهای ایران در عرصه فناوری های نوین وهسته ای به رغم فشارها وتحریمها در الگو بخشی ایران به عنوان یک نظام توانمند نقشی اساسی داشته ودارد. در تحولات بیداری اسلامی در مصر این شاخصه به عنوان یکی از مؤلفه های اثر گذار برای الگو گیری جوانان مصر از انقلاب اسلامی ایران مد نظر جوانان انقلابی این کشور قرار گرفته بود. در جریان سفری که برخی از این جوانان به ایران آمده بودند در این زمینه نقل می کردند که: در سالهای اخیر وقتی دسترسی های رسانه ای و فضای سایبر فراهم شد، یک روز می دیدیم که ایران در حوزه ی هوافضا آزمایش های مهمی دارد. روز دیگر می دیدیم در زمینه ی ژنتیک پیشرفتهای علمی دارد. در حوزه ی سیاسی هم می دیدیم مقامات ایران چقدر قوی علیه نظام سلطه حرف می زنند. بیش از همه، مذاکرات هسته ای شما برای ما پیام تکان دهنده ای داشت. می دیدیم جمهوری اسلامی ایران که می گویند عقب افتاده است و کاری از دستش بر نمی آید، در کنار دیگر پیشرفتهایش، در حوزه ی هسته ای صلح آمیز هم چنان پیشرفتی کرده که همه ی دنیا و نظام سلطه روی آن حساس شده اند. این برای ما جالب بود، چون قبل از آن به ما القا می کردند که پیشرفتهای ادعایی ایران دروغ است و مثلاً سانتریفیوژ و کیک زرد صحت ندارد.

۶- تجلی اقتدار درون زا

صلابت و اقتدار ایران و عدم تسلیم در برابر فشارهای نظام سلطه از دیگر مؤلفه های اثر گذار در تحکیم جبهه مقاومت است. اینکه ایران اسلامی یک تنه در برابر قدرتهای جهانی با اقتدار از حقوق خود دفاع می کند، الگویی برای همه مسلمانان و مستضعفین است. توان دفاعی ایران و تجربه گرانقدر ۸ سال دفاع مقدس، سبب شده است تصور اقدام نظامی علیه ایران نیز به ذهن آنها خطور نکند. و البته همین امر هم به مهمترین عامل در تقویت عمق راهبردی ایران تبدیل شده است.

خرداد ۱۳۹۰ (۲۶ می ۲۰۱۱) هنگامیکه بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی در کنگره آمریکا سخنرانی می کرد، پس از اشاره به پیشرفت های فنی و علمی ایران و ابراز نگرانی از انقلاب های اسلامی منطقه می گوید؛ «۶ ماه قبل که پشت همین تریبون ایستاده بودم درباره خطر ایران هسته ای هشدار دادم. اکنون زمان دیگری است. امروز از تنگه خیبر در عربستان تا تنگه جبل الطارق در مراکش، تحول و دگرگونی عمیقی در حال وقوع است و همه جا به لرزه افتاده است. این لرزه، کشورها را متلاطم و دولت ها را متلاشی کرده است و همه ما همچنان شاهد این نوسانات هستیم. صحنه های استثنایی در تونس و قاهره، خاطرات برلن و پراگ ۱۹۸۹- بعد از فروپاشی شوروی- را زنده نمی کند که امیدوارکننده باشد. این لرزه ویرانگر(!) یادآور انقلاب ۱۹۷۹ ایران است. باید قبول کنیم نیروی قدرتمندی وجود دارد که با الگوی مورد نظر ما برای اداره جهان مخالف است. در رأس این نیروی قدرتمند، ایران خمینی و خامنه ای قرار دارد. من هشدار می دهم که لولای

تاریخ - HISTORY HINGE - در حال چرخیدن است. کسانی که ایران و خطر آن را نادیده می گیرند، سر خود را در شن (!) فرو کرده اند»
 خانم کاندلیزا رایس، وزیر امور خارجه دولت بوش نیز در گزارش خود به کنگره گفته بود «ایران به یک قطب قدرتمند در منطقه تبدیل شده است. انگار هرکول شرق است که در میانه میدان خاورمیانه ایستاده و فریاد می کشد و برای ورود به کریدورهای خاورمیانه از آمریکا باج می خواهد»
 رابرت گیتس - وزیر دفاع پیشین آمریکا - در گزارشی به کمیته خارجی «سنا» می گوید؛ «مشکل ما با ایران، آن است که از تهدید نمی ترسد و از ما نیز چیزی نمی خواهد. کسی که از ما چیزی نمی خواهد، چیزی هم به ما نمی دهد»

برجام و جبهه مقاومت

در جریان مذاکرات هسته ای ، یکی از مهمترین موضوعاتی که به دغدغه اصلی موافقان و مخالفان " برجام " در آمریکا و دیگر کشورهای غربی تبدیل شده بود، تأثیر برجام در کاهش و یا افزایش توان ایران در کمک به جبهه مقاومت در منطقه و جهان اسلام بود. مخالفان توافقنامه در آمریکا مهمترین دلیل مخالفتشان این بود که دستیابی ایران به درآمد های نفتی ، توان ایران در کمک به حامیان منطقه ای اش را افزایش داده و سبب خواهد شد که دوستان منطقه ای آمریکا نظیر رژیم صهیونیستی و عربستان و... با دشواری های بیشتری مواجه شده و راهبرد آنها در سوریه و لبنان و فلسطین و... با شکست مواجه شود. و این در حالی بود که موافقان توافقنامه نیز در عین پذیرش این امر به واقعیت های دیگری در منطقه اشاره و در پی راه چاره

بودند تا این روند را از مسیر دیگر جبران کنند، که تمرکز بر مباحث داخلی در ایران نقطه امید آنها بود. در این زمینه شاید بتوان گفتگوی اوباما با بی بی سی را برآیند کاملی از این دیدگاهها دانست

پس از مذاکرات، اوباما رئیس جمهور آمریکا، در مصاحبه اختصاصی با جان سوپل، خبرنگار بی بی سی، در پاسخ به این سؤال خبرنگار بی بی سی که نتیجه این توافق برداشتن تحریم و جاری شدن میلیاردها دلار پول بیشتر برای استفاده گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان و رژیم اسد است که باعث تشدید بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد، گفت: در نظر داشته باشید که ما راه ایران برای رسیدن به اسلحه اتمی را بستیم و این اولویت اصلی ما بوده است. زیرا اگر ایران به اسلحه هسته‌ای دست یابد، می‌تواند همان مشکلاتی را که مطرح کردید ایجاد کند. آنهم در سایه حمایت بمب هسته‌ای و در نتیجه، معضلات استراتژیک بیشتری را برای ایالات متحده، اسرائیل، متحدان ما در خلیج [فارس] و اروپا ایجاد کند. در مرحله دوم، واقعیت این است که بنا به تعریف، در مذاکرات و توافقی از این دست، ایران چیزهایی به دست می‌آورد. نظام تحریم که ما با کمک بریتانیایی‌ها، چینی‌ها، روس‌ها و سایرین به اجرا گذاشتیم باعث شد دارایی‌های ایران مسدود شود و با لغو تحریم، [ایران] به این اموال دسترسی می‌یابد اما بخش عمده‌ای از این مبلغ باید برای بازسازی اقتصادی آنان مصرف شود. این برنامه‌ای است که [حسن] روحانی براساس آن، انتخاب شد و رهبر جمهوری اسلامی هم فشار آن را احساس می‌کند. سؤال این است که آیا سپاه پاسداران و نیروی قدس به این ترتیب منابع بیشتری به دست خواهند آورد؟ ممکن است زیرا اقتصاد ایران بهبود می‌یابد. اوباما در عین حال تأکید می‌کند که: چالشی که ما مثلاً به صورت اقدام

حزب الله در پرتاب موشک به اسرائیل با آن مواجه هستیم ارتباطی به کمبود منابع ایران ندارد.

تسری این نگاه در بین متحدین اروپایی آمریکا ورژیم صهیونیستی هم باعث شده که زیگمار گابریل، قائم مقام صدر اعظم آلمان، که در صدر هیئتی تجاری برای سفری سه روزه وارد ایران شده، در تهران طی سخنانی از مقام های جمهوری اسلامی می خواهد اگر مایل به گسترش روابط اقتصادی درازمدت با آلمان و اروپا هستند، مناسبات خود با اسرائیل را بهبود بخشند. وی در جمع گروهی از بازرگانان آلمانی و ایرانی در تهران، می گوید «اگر نتوانیم در مورد مسائلی مانند اسرائیل بحث کنیم، ایران نمی تواند در درازمدت روابط خوب اقتصادی با آلمان داشته باشد». این مواضع در دیدارهای مقامات اروپایی بعداً تلویحاً و یا حتی صراحت بیشتر تأکید شد

بر این اساس و در حالی که هنوز مرکب برجام خشک نشده و تحقق تعهدات طرف غربی در هاله ای از ابهام است، غربی ها و پادوهای منطقه ای آنها گام دوم مقابله با انقلاب اسلامی را آغاز کرده اند. در گام اول هدف آنها بزرگنمایی تهدید هسته ای ایران و تبدیل آن به بستری برای ایران هراسی بود و در گام دوم نفوذ منطقه ای ایران و به عبارتی «جبهه مقاومت اسلامی» در منطقه به محور راهبردی تقابل آنها با ایران اسلامی تبدیل شده است.

این پدیده اگرچه موضوع جدیدی نیست و از گذشته نیز در دستور کار نظام سلطه قرار داشته است، اما بهره گیری از دو عامل آن را با گذشته متفاوت کرده است، چراکه در گذشته امریکایی ها مستقیماً در این عرصه ورود داشتند و به دلیل روشن بودن ماهیت استکبار برای نیروهای منطقه و انقلابیون چندان دستاوردی نداشتند و در داخل نیز القانات آنها چندان بازخورد گسترده ای نداشت .

عامل اول دولت‌های ارتجاعی منطقه هستند که در این دور جدید به طور فعال وارد عرصه شده‌اند که مصداق آن نوع عملکرد سران همکاری خلیج فارس با حزب‌الله لبنان و معرفی آن به عنوان گروه تروریستی است. این وضعیت در مورد سایر گروه‌های مقاومت نظیر حشدالشعبی در عراق نیز دنبال شده و به نوعی تلاش می‌شود تا با درگیر کردن آنها با چالش‌های قومی و مذهبی، پایگاه مردمی‌شان را کاهش دهند.

نوع برخورد سعودی‌ها با ایران نیز در همین راستا قابل تعریف است، هزینه‌هایی که در همین ایام سعودی‌ها در زمینه جلب‌نظر برخی کشورها برای قطع رابطه با ایران کردند، حتی به عاملی برای تمسخر رسانه‌های غربی تبدیل شد. البته تأثیر این عامل تنها در ایران‌هراسی در سطح منطقه و مهار حرکت انقلاب اسلامی و جلوگیری از اقبال مسلمانان و مستضعفان به سمت انقلاب اسلامی نیست، بلکه این فضا به شدت می‌تواند بر فرآیندهای داخلی اثر گذاشته و به نوعی جبهه داخلی در حمایت از سرپنجه‌های انقلاب اسلامی را تضعیف کند.

در همین راستا غرب حتی برقراری روابط تجاری و انعقاد قراردادهای جدید را به تغییر سیاست ایران در مواجهه با مسائل منطقه معطوف کرده است. اظهارات مسئولان آلمانی و انگلیسی در مورد مشروط کردن برقراری روابط اقتصادی با ایران به شناسایی رژیم صهیونیستی یا عدم حمایت از حزب‌الله و دیگر گروه‌های مقاومت در منطقه، نکته‌ای نیست که تنها به جلسات در بسته و محرمانه محدود شود، چراکه از بیان آشکار آن نیز ابایی ندارند.

سایت بی‌بی‌سی در روز ۱۲ اسفند و در تحلیلی در این زمینه می‌نویسد: واقعیتی که دیر یا زود نظام (ایران) را در بن‌بست قرار خواهد داد، این است که جلب سرمایه خارجی تولیدی و کارآفرین به کشور نیاز به امنیت قضایی در داخل و عادی‌سازی رابطه با امریکا دارد. پیش‌شرط این تحول خاتمه شعار «مرگ بر اسرائیل» و دخالت نکردن نظامی در عراق و سوریه است. همانطور که روسیه و چین برای خروج از بن‌بست سیاسی و اقتصادی با استالینیسیم و مائوئیسم وداع کردند، جمهوری اسلامی نیز برای حل مشکلات سیاست خارجی خود ساخته باید با مکتب «خمینیسیم» وداع کند .

عامل دوم تأثیر و پذیرش این خط‌القایی در داخل است، چرا که عامل اول در شرایطی برای غرب نتیجه‌بخش خواهد بود که منجر به تغییر نگاه و راهبردها در داخل شده و این تصور ایجاد شده و حتی تئوریزه شود که بهبود شرایط اقتصادی و رفع بیکاری و رکود و نهایتاً معیشت مردم منوط به انعقاد قرارداد با کشورهای اروپایی است. نقشی که برخی از رسانه‌ها در زیر سؤال بردن راهبردهای نظام در حمایت از سرپنجه‌های انقلاب دارند کمتر از فضا سازی رسانه‌های بیرونی نیست.

مقام معظم رهبری به‌رغم هشدارهای اخیر خود، در پیامی که به مناسبت انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری خطاب به مردم و مسئولان و نمایندگان داشتند، در عین تأکید بر ویژگی و بایسته‌های مسئولان و نمایندگان مجلس در عین حال بر ضرورت ایستادگی شجاعانه در برابر مداخلات بیگانه و واکنش انقلابی به نقشه‌های بدخواهان بر این شرایط حساس کنونی تأکید و خطاب به مسئولان کشور یادآور می‌شوند: پیشرفت کشور هدف اساسی است، پیشرفت صوری و منهای استقلال و عزت ملی پذیرفته نیست، «پیشرفت به معنی حل شدن در «هاضمه استکبار جهانی»

نیست و حفظ عزت و هویت ملی جز با پیشرفت همه‌جانبه و درون‌زا دست‌یافتنی نیست»

در این زمینه اشاره به چند نکته ضروری است:

۱- در حالی که "برجام" تاکنون هیچ دستاورد جدی برای ایران نداشته و تنها بخشی که تحقق یافته-برگشت برخی از وجوه بلوکه شده - نیز به دلیل نداشتن برنامه، صرفاً به تمشیت امور روزمره اختصاص یافته است، دستگاه رسانه ای غرب تلاش دارد برجام را به محملی برای عدول ایران از مواضع انقلابی تفسیر کرده و اینگونه القاء کند که تغییر در ایران اتفاق افتاده و ایران دیگر حامی مقاومت فلسطین و یا حزب الله نیست .

۲- بعد از برجام یک، تلاشهایی جهت مفهوم سازی برای برجامهای ۲ و ۳... صورت گرفته است. ابعاد این برجام ها اگرچه به صراحت روشن نشده است، اما در شرایطی که نتیجه برجام یک به جای حل مشکل تحریم، تنها به فرصتی برای غرب برای عادی سازی روابط و رفت و آمد بی حاصل مقامات غربی و پاک شدن همه سوابق مجرمانه سیاسی دو دهه اخیر غربی ها علیه ملت ایران تبدیل شده است، گزاره ها و مواضع برخی رسانه ها و فعالان دولتی نشان می دهد که برجام های بعدی، علاوه بر حوزه سیاست داخلی به حوزه های اختصاصی قدرت هژمونیک جمهوری اسلامی و در صدر آنها ابزارهای مدیریتی منطقه نیز نظر دارد، تا با شرطی نگه داشتن جامعه پیرامون تحریم ها و برجام، زمینه را برای اجرای برجام های بعدی فراهم نمایند. و این در اصل ریشه اصلی نگرانی مقام معظم رهبری است آنجاکه در اجتماع زائران حرم رضوی فرمودند: قضیه از این هم بالاتر است. تدریجاً

موضوع را به این سمت خواهند کشاند که چرا اصلا نیروی قدس و سپاه تشکیل شده؟

۳- تحولات اخیر منطقه و نزدیکی سعودی ها و صهیونیستها از یک سو، ترورسیت معرفی کردن حزب الله، و تحركات اخیر شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب و... همگی بیانگر امیدواری آنها به تأثیرگذاری این روند ها بر نظام تصمیم سازی ایران است، به گونه ای که آنها تصور می کنند با کمترین هزینه قادر خواهند بود که اهداف خود را در منطقه پیش برده و به زعم خود موانعی نظیر حزب الله و... را از پیش رو بردارند .

۴- آنچه که محل نگرانی است بی توجهی مسئولین دستگاهها در بیان برخی مواضع و یا اجرای تدابیر نظام است آنگونه که مقام معظم رهبری در تبیین مواضع اخیر برخی مسئولین فرمودند: اگر این حرف از روی ناآگاهی گفته شده باشد یک مسئله است اما اگر از روی آگاهی باشد خیانت است .

پیش از به نتیجه رسیدن برجام و قبل از آنکه " برجام " مجالی را برای طرح اینگونه موضوعات از سوی غربیها ایجاد کند مقام معظم رهبری هشدار داده بودند که : چه متن تهیه شده پس از طی روند قانونی داخل کشور، تصویب شود چه نشود، ملت ایران از حمایت ملت مظلوم فلسطین، یمن، بحرین و ملت و دولت های سوریه و عراق و مجاهدان صادق لبنان و فلسطین دست بر نمی دارد و ما درباره ی مسائل دوجانبه، منطقه ای و جهانی هیچ مذاکره ای با آمریکا نخواهیم داشت مگر در موارد استثنا همچون هسته ای که قبل از این هم سابقه داشته است. ایشان با انتقاد شدید از سیاست های آمریکا در «حمایت از دولت تروریستی و کودک کش صهیونیسم و تروریست خواندن مجاهدان فدakar حزب الله لبنان»

افزودند: سیاست‌های ما و آمریکا در منطقه صدو هشتاد درجه اختلاف دارد بنابراین چگونه می‌توان با آنها گفتگو و مذاکره کرد.

۵- تجربه "برجام" وبد عهدی آمریکائیها در عدم لغو تحریمها و حتی وضع تحریمهای جدید و تلاش برای آغاز دور جدید ایران هراسی به دلیل ناکامی در مهار جبهه مقاومت، و هدفگذاری برای شکل دهی به ائتلافهای جدید در منطقه علیه ایران با محوریت سعودی های صهیونیست ، هوشیاری بیشتر مسؤلین را الزامی می نماید. و در این عرصه بیان هرگونه موضعی که تضعیف کننده جبهه داخلی در مواجهه قدرتمندانه با نظام سلطه باشد عملا بازی در میدان دشمن است.

تجدید نظر در سیاست

سعودی، چشم انداز
خصومت علیه ایران

فروردین ۱۳۹۵

دکتر سدا... زارعی

۱۶

سعودی، چشم‌انداز خصومت علیه ایران

خصومت رو به تشدید رژیم سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران سبب بروز ابهامات زیادی پیرامون آینده روابط دو کشور شده است. روابط ایران و عربستان از چند جهت بر مناسبات منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. ایران و عربستان از نظر موقعیت مذهبی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی دو کشور مهم منطقه هستند. ایران به عنوان مهم‌ترین کشور شیعی جهان که برای بقیه شیعیان جنبه الهام‌بخشی دارد و عربستان به عنوان کشوری که دربردارنده مقدس‌ترین شهرهای اسلام - مکه و مدینه - است، از بعد مذهبی دارای اهمیت خاص می‌باشد ضمن آنکه مرکز پیروان مذهب حنبلی - کم‌جمعیت‌ترین در میان بقیه مذاهب سنی - هم می‌باشد. از سوی دیگر ایران و عربستان هر دو قادرند بر سیاست‌های منطقه‌ای از طریق هم‌پیمانان خود تأثیر بگذارند. البته با این تفاوت که هم‌پیمانی با ایران جنبه سیاسی و هم‌پیمانی با عربستان عمدتاً جنبه مالی و اقتصادی دارد. دو کشور از نظر جغرافیایی بر آبراه‌ها و تنگه‌های حساس اشراف دارند. خلیج فارس، دریای سرخ و تنگه هرمز از جمله دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی دو کشور محسوب می‌شوند. از جنبه اقتصادی هم ایران دارای فرصت‌های مهم اقتصادی است. کما اینکه در سال‌های اخیر علیرغم محدودیت‌های فراوان به عنوان کشوری باثبات اقتصادی شناخته شده است. عربستان با دارا بودن بیشترین ذخایر ارزی در منطقه - که بعضی از آمارها از نزدیک به هزار میلیارد دلار حکایت می‌کنند - از جایگاه اقتصادی مهمی برخوردار می‌باشد.

اما با این وصف شرایط جاری میان دو کشور طی سال‌های اخیر به طور دائمی به سمت وخامت رفته است. تحولات اخیر در حوزه عربی - که ما آن را

بیداری اسلامی می‌دانیم - عربستان را به شدت نگران کرد و سران این کشور به گمان اینکه به زودی شرایط داخلی‌شان دستخوش تغییراتی از نوع آنچه در تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن اتفاق افتاد، خواهد شد و ایران دارای بهترین موقعیت برای استفاده از این موج و وخامت‌بخشی به آن است، پیشاپیش خصومتی را علیه ایران آغاز کرده و سعی کردند یک جبهه منطقه‌ای را علیه ایران فعال نمایند.

از آن طرف غربی‌ها که دوره تأثیرگذاری فشارهای اقتصادی و سیاسی غرب علیه ایران را رو به کاهش ارزیابی می‌کردند، سیاست خصومت‌ورزی عربستان و تلاش آن برای فعال‌سازی یک جبهه عربی - اسلامی علیه ایران را جایگزین مناسبی برای فشارهای غرب ارزیابی می‌کردند، پشت سیاست ضد ایرانی آل سعود قرار گرفتند.

شکست در یمن و آغاز فروپاشی

جنگ یمن و جنگ سوریه و تلاش رژیم سعودی در به شکست کشاندن طرح استقرار نظام سیاسی در این دو کشور و صرف نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار در این دو کشور به خوبی نشان می‌دهد که فاصله عمیقی میان ایران و عربستان به وجود آمده به گونه‌ای که پر کردن آن به زمان زیاد نیاز دارد.

اما در عین حال نباید گمان کرد که سعودی‌ها به جنگی گرم و مستقیم با ایران روی می‌آورند و نباید گمان کرد که سیاست تشدید تنش علیه ایران به نتیجه می‌رسد. آنچه مسلم است این است که برای رژیم سعودی، شکست در یمن به منزله پذیرش آغاز فروپاشی تلقی شده است و لذا سران سیاسی و امنیتی این کشور یک اقلان داخلی را به وجود آورده‌اند که تنها راه بقا، دست

یافتن به پیروزی در جنگ یمن می‌باشد. از این رو به نظر نمی‌آید تا زمانی که جنگ علیه یمن ادامه دارد ما شاهد بروز مشکل داخلی برای رژیم سعودی باشیم.

عربستان در تلاش است تا وانمود شود کشورهای اسلامی اکثراً با ایران مشکل دارند و ایران را یک مشکل مهم ارزیابی می‌نمایند. بر این اساس در ادامه خصومت‌ورزی‌ها، روزنامه هوادار سعودی در لبنان - المستقبل - روز ۲۲ فروردین ۹۵ پیش‌بینی کرد که سازمان همکاری‌های اسلامی در نشست مقدماتی خود در اسلامبول، یک بیانیه جدید ضدایرانی صادر نماید. این در حالی است که روابط ایران با کشورهای اسلامی و به خصوص همسایگان آن در حد خوب می‌باشد. عربستان در این میان تلاش وسیعی کرد تا سه کشور ترکیه، پاکستان و مصر را به جرگه مؤتلفین ضد ایران خود درآورد و برای این موضوع هزینه زیادی پرداخت کرد اما این اتفاق عملاً نیفتاد خود این ماجرا نشان می‌دهد که نمادسازی از سازمان‌ها و بیانیه‌ها به منظور منزوی معرفی کردن ایران به جایی نرسیده است.

آیا حجاج ایرانی امسال در مدینه و مکه حضور خواهند داشت؟
 اما در این بین یک سؤال کلیدی هم در رابطه با برگزاری مناسک آینده حج وجود دارد. آیا حجاج ایرانی امسال در مدینه و مکه حضور خواهند داشت؟ مقامات سعودی به طور رسمی موافقت خود را با عزیمت یک هیئت از متولیان حج ایرانی اعلام کرده و قرار است رئیس سازمان حج و زیارت ایران در رأس هیئتی به ریاض برود اما در عین حال حتی اگر توافق کتبی میان دو کشور به امضا برسد و جزئیات مراسم هم توافق شود، هنوز این ابهام درباره برگزار شدن حج با حضور ایرانیان وجود خواهد داشت. سعودی‌ها در

عمل نشان داده‌اند که ارزش چندانی برای توافقات قایل نیستند و سعی خود را خواهند کرد که حج مطابق الگوی آنان برگزار شود.

در این بین دو انگاره وجود دارد: عربستان به دلیل هزینه‌های سنگین سیاسی، نمی‌خواهند مانع حضور حجاج ایرانی در مناسک ۹۵ شود؛ عربستان مایل نیست حجاج ایرانی در مراسم امسال مکه شرکت نمایند و در عین حال درصدد پیدا کردن راهی است که هزینه‌های اجرایی کردن چنین تصمیمی، از دوش این رژیم برداشته شود.

رژیم عربستان در حالی که دارد کشورهای دیگر را برای دامن زدن به خصومت علیه ایران دعوت می‌کند نمی‌تواند با پذیرش حضور حاجیان ایرانی، متهم به رفتار متناقض گردد بر این اساس به نظر می‌آید عربستان با اصالت دادن به عدم همکاری با ایران جلو می‌آید کما اینکه وقت‌گذرانی آن از چنین چیزی حکایت می‌کند در عین حال بعضی از مقامات ایرانی حج گفته‌اند سیاست سنتی عربستان بر برگزاری مراسم استوار است ولی تلاش آنان این است که حج را کاملاً در مشت‌های خود نگه دارند و مانع انجام حج مطابق الگوی ایران - توأم با برائت و برگزاری همایش‌های بین‌المللی - شوند. در این گزاره تفاوت میان سیاست‌های دوره ملک عبدالله و ملک سلمان نادیده گرفته شده است.

تجدید و پیشرفت

انتظار از نمایندگان
مجلس آینده

فروردین ۱۳۹۵

رسول سنائی راد

برگزاری انتخابات هفتم اسفند ماه گذشته

با برگزاری انتخابات هفتم اسفند ماه گذشته، اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی تعیین و سرنوشت ۶۸ نماینده باقیمانده نیز در دهم اردیبهشت ماه آینده مشخص شده و مجلس دیگر با ورود نمایندگان جدید شکل می گیرد که ۴ سال فرصت برای ایفای نقش و یا ادای امانت و مسئولیت نمایندگی مردم را در اختیار خواهند داشت. اینک مردم با مشارکت گسترده و ۶۲ درصدی نقش خود را ایفا و وکلای خود را راهی مجلس شورای اسلامی کرده و بر نمایندگان است که انتظارات موکلان خود را البته در چارچوب اختیارات، وظایف و صلاحیت‌های نمایندگی مجلس و آنهم در سطح علمی و کشوری و تراز دینی و انقلابی در نظام مقدس جمهوری اسلامی انجام دهند.

نکاتی پیرامون تعیین انتظارات از نمایندگان مجلس

بنابراین برای تعیین انتظارات از نمایندگان مجلس باید به این چند نکته توجه داشت:

۱- مجلس شورای اسلامی یکی از قوای سه گانه و مستقل است که در نظام جمهوری اسلامی ایران و هندسه قدرت با محوریت ولایت مطلقه فقیه ایفای نقش می کند.

۲- مجلس شورای اسلامی در کشورمان رکن اصلی قوه مقننه است که در چارچوب شرع مقدس و قانون اساسی جمهوری اسلامی قانونگذاری و نظارت قانونی را بر عهده دارد.

۳- نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سطح ملی و کشوری و نه محلی وظایف خود را ایفا می نمایند.

با نگاه به ملاحظات فوق و متن قانون اساسی در ۳۸ اصل از ۱۷۷ اصل قانون اساسی به طور مستقیم و مشروح به مجلس شورای اسلامی اختصاص

- یافته ابتدا باید صلاحیت‌ها، وظایف و اختیارات مجلس شورای اسلامی را برای تنظیم انتظارات در نظر گرفت که عمده ترین آنها عبارت است از :
- ۱- وضع قوانین در حدود مقرر در قانون اساسی.
 - ۲- شرح و تفسیر قوانین عادی.
 - ۳- تصویب لوایح و ارائه و تصویب طرح‌ها و تبدیل آن به قانون.
 - ۴- حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور.
 - ۵- حق اظهار نظر در همه مسائل داخلی و خارجی کشور.
 - ۶- رای اعتماد به رئیس جمهور و هیات وزیران و حق سوال و استیضاح آنان.
 - ۷- رسیدگی به شکایات مردم از طرز کار مجلس، قوه مجریه و قوه قضاییه.

انتظارات از نمایندگان منتخب مجلس شورای اسلامی

- مجموعه اختیارات، صلاحیت‌ها و وظایف مقرر شده در قانون اساسی و جایگاه قانونی مجلس شورای اسلامی در ساختار نظام مقدس جمهوری اسلامی به مجلس قدرت چانه زنی و عمل برای حل مسائل مردم و از طریق قانونگذاری و اظهار نظر نسبت به تمامی مسائل و بر حسن اجرای امور اجرایی را می‌دهد. با این نگاه و شرایط محیطی نظام و جامعه، انتظارات از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی را می‌توان به شرح ذیل بر شمرد:
- ۱- ولایتمداری و تلاش برای اجرایی ساختن تدابیر، سیاست‌ها و راهبردهای رهبری که به عنوان عالی‌ترین مقام و ولی امر هدایت کلی نظام را عهده دار بوده و مجموعه قوا ذیل زعامت او انجام وظیفه می‌نمایند.
 - ۲- صیانت از استقلال مجلس در عین تعامل و همکاری سازنده با دولت و دستگاه قضایی و رعایت شأن وکیل‌الملة بودن و نه وکیل‌الدوله شدن.

- ۳- ادای امانت وکالت و نمایندگی و تعهد به انجام وظایف نمایندگی در دوره ۴ ساله حضور در مجلس شورای اسلامی و پرهیز از هر گونه حاشیه روی و حاشیه سازی و هدر دادن این فرصت کوتاه خدمت.
- ۴- تمرکز بر وظایف نمایندگی بجای هر گونه گرایش و علقه‌ی سیاسی و جناحی در مجلس و در نظر داشتن مسائل و مصالح تمامی مردم و کلیت نظام.
- ۵- صیانت از شأن نمایندگی و پرهیز از هر گونه آلودگی به فرصت طلبی و رانت جویی به عنوان اولین ضرورت مبارزه بی امان با فساد و تبعیض.
- ۶- تلاش همه جانبه برای حل مسائل استانی مردم که در شرایط فعلی در رأس آن معیشت، اشتغال و ازدواج بوده و کلید حل آن را هم باید در پیاده سازی اقتصاد مقاومتی جستجو کرد.
- ۷- سرعت بخشیدن به روند قانونگذاری و ایفای نقش های اصلی و اولویت دادن به لوایح و طرحهای به جا مانده از مجلس قبل.
- ۸- حفظ ارتباط با مردم و مردمی بودن و زیست مردم برای درک مسائل و مشکلات واقعی مردم.
- ۹- شجاعت و واقع بینی در سیاست خارجی و صیانت از اقتدار و عزت کشور و تامین مصالح نظام و منافع ملی
- آخر اینکه انتظار می رود در یک کلام نمایندگان مجلس الگوی نمایندگی خود را از شهید مدرس بگیرند که توانست آمیزه‌ای از شجاعت، عقلانیت، حکمت و معنویت را در رفتار، گفتار و ادای وظایف نمایندگی ارائه و خاطره‌ای از حریت و قهرمانی و خوشنامی را در تاریخ پارلمانی کشور ثبت و تایید راد مردی چون امام راحل و عظیم‌الشان مان را در عرصه سیاست و دیانت کسب نماید. همان گونه که ایستادگی مجلس فعلی بر اصول انقلابی و کوتاه نیامدن در برابر استکبار مورد تایید امام خامنه ای (مدظله العالی) است و همین ایستادگی ها است که می تواند از تبدیل بر جام به عنوان خسارت محض جلوگیری کند.

پایان نامه

پیام ها
و دستاوردهای حضور
مردم در انتخابات پرشور
۷ اسفند ۹۴

فروردین ۱۳۹۵

دکتر رضا داوری

۱۶

چکیده

تاملی بر مطالبات و کلید واژه هایی که رهبر معظم انقلاب پیش از انتخابات ۷ اسفند به کار بردند نشان می دهد که حضور پرشور و گسترده مردم در انتخابات توانسته است دستاوردهای قابل اعتنایی را برای نظام اسلامی به ارمغان بیاورد و اکثر قریب به اتفاق مطالبات رهبر انقلاب را در دو انتخابات خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی جامه عمل ببوشاند.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی، مانند همیشه، بر انتخابات سالم و رقابتی، امن، قانونمند و با مشارکت حداکثری تاکید کردند. در واقع چهار واژه ی «سلامت»، «امنیت»، «قانونمندی» و «مشارکت حداکثری» را به عنوان مقومات یک انتخابات طراز مطرح کرده و این بار نیز مثل همیشه و علی رغم همه ی جوسازی ها و شبهه افکنی ها بر آن پای فشاری کردند.

انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در حالی با نمایش حضور غیرتمندانه مردم کشورمان به پایان رسید که نتایج مطلوب ذیل را به همراه داشت:

۱- خواسته مقام معظم رهبری برای برگزاری انتخاباتی با مشارکت مطلوب، سالم، رقابتی و همراه با امنیت تامین شد.

۲- ترکیب نمایندگان راه یافته به مجلس خبرگان رهبری نشان می دهد که شالوده مجلس پنجم خبرگان برای هشت سال آینده، انقلابی تر و ولایی تر از مجلس خبرگان فعلی است.

۳- ترکیب مجلس دهم مجلس شورای اسلامی هم نشان می دهد که اکثریت نسبی با نمایندگان انقلابی و اصولگرا است و گرایش اصلاح طلبان راه

یافته به مجلس دهم به هیچ وجه از جنس نمایندگان مجلس ششم نخواهد بود.

آنچه از رفتار انتخاباتی در این دوره می‌توان نتیجه گرفت اینکه بر خلاف انتخابات سال ۸۸ آرای مردم به رأی خوب و بد تقسیم نشد و قانون در محضر آنان فصل‌الخطاب بود و همه به رأی مردم احترام گذاشتند. فارغ از هرگونه سلیقه سیاسی، واکنش اخلاقی، چه از ناحیه منتخبان و چه از ناحیه کسانی که از راه‌یابی به مجلس بازماندند، درقبال این شکست قابل تحسین بود و می‌توان با قاطعیت آرامش فعلی پس از انتخابات را مدیون منش و اخلاق همه نامزدها دانست که البته جز این هم انتظاری نمی‌رفت. بی‌شک این عامل به خودی خود می‌تواند به‌مثابه نقطه عطفی در نمایش بلوغ سیاسی مردم، در تاریخ سیاسی کشورمان ثبت شود.

آنچه در ۷ اسفند ارزش والایی داشت گام بلندی بود که در مسیر تحکیم جایگاه مردم (با سلائق مختلف) در توزیع قدرت برداشته شد. مراجعه دارندگان دغدغه‌ها و تمایلات مختلف به صندوق رأی، بی‌تردید ناشی از دو عامل بود؛ اطمینان به ساختارهای سیاسی نظام اسلامی، وجود زمینه‌های گزینش برای تغییر با هدف تعالی‌بخشی به شرایط جامعه و آرمان‌های ایران اسلامی.

سیستم نظارتی و اجرایی در کشور ما به شکلی تنظیم شده که هیچ حقی از آرای مردم تضییع نمی‌شود و همیشه انتخابات در ایران سالم بوده و مشارکت مردم هم برخلاف همه ادعاهای نظام‌های مدعی دموکراسی و مردم‌سالاری، حداکثری برگزار شده است. در واقع، می‌توان ادعا کرد که یکی از دقیق‌ترین، سالم‌ترین و مردمی‌ترین انتخابات در بین نظام‌های سیاسی جهان در جمهوری اسلامی ایران برگزار می‌شود. انتخابات هفتم اسفندماه مثل انتخابات یازدهم ریاست جمهوری، برای بار دیگر حقانیت «مقاومت و ایستادگی رهبری» در

برابر «فتنه انگیزی فتنه گران داخلی و خارجی در فتنه ۸۸، در تضییع حقّ النَّاس» را نشان داد و خطّ بطلان دیگری بر تهمت های ناروا و نابخشودنی سران فتنه کشید.

برگزاری دو انتخابات گسترده در دل التّهابات خاورمیانه، آن هم بدون وجود کوچکترین مشکل امنیتی، پیام خود را به بازیگران بین المللی خواهد داد. کشوری که در ۴ طرف خود شاهد گسترش روز افزون خطر تروریسم است، به راحتی از ماه ها قبل برای یک مسابقه ملی آماده می شود، این مسابقه را برگزار می کند و مردم سالاری خود را با بالاترین معیارهای روز جهانی به رخ دیگر کشورها، علی الخصوص شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس می کشاند.

تدبیر و هوشمندی رهبر فرزانه مان باعث شد تا صاحب نظران غربی و آمریکایی، از قبل از روز هفتم اسفندماه، پیروز اصلی انتخابات را رهبر معظم انقلاب بدانند که این بار دشمنان دیرینه و قسم خورده ی انقلاب را که بیش از سه دهه بر تحریم آن پافشاری کرده بودند برای اولین بار وادار به پذیرش نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران کرد. با توجّه به مطالب پیش گفته، شایسته و بایسته است، تحلیل های پسا انتخاباتی در همین چارچوب و بر اساس منظومه ی گفتمانی رهبر عزیز انقلاب تحلیل و تبیین و ارائه شود.

دستاوردهای انتخابات ۷ اسفند در کلید واژه های رهبر انقلاب

حضور پرشور مردم ایران در انتخابات هفتم اسفند سال ۱۳۹۴، این روز را در تاریخ انقلاب اسلامی ماندگار کرد. مقام معظم رهبری در ماه های منتهی به ۷ اسفند در بیانات متعدد با دعوت از مردم و فعالان سیاسی برای حضور در انتخابات، حتی کسانی که به نظام اسلامی نیز معتقد نبوده و دل در گرو اعتلای ایران دارند، زمینه ساز اصلی این حضور پرشور بودند.

انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در حالی با نمایش حضور غیرتمندانه مردم کشورمان به پایان رسید که دستاوردهای گرانسنگی برای نظام اسلامی و آنهایی که دل در گرو اعتلای ایران اسلامی دارند، به همراه داشت که بخشی از آن در بیانات بیستم اسفند رهبر انقلاب در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری مطرح شد و معظم له در تبیین این دستاوردها فرمودند: «این حضور مردمی، خیلی معنادار است مردم به معنای واقعی کلمه اعتماد خودشان را به نظام اسلامی نشان دادند و عملاً ثابت کردند.»

در تبیین ویژگی ها و دستاوردهای انتخابات ۷ اسفند ۹۴ با عنایت به کلید واژه های رهبر انقلاب می توان به موارد ذیل اشاراتی داشت:

۱- حضور آزادانه مردم؛ «آزادی عمل مردم برای شرکت در انتخابات از جمله ویژگی های انتخابات در نظام اسلامی است. مردم با رغبت و انگیزه و فکر در همه انتخابات ها حضور می یابند. مردم برای شرکت در انتخاباتهای کشور ما آزادی عمل دارند، در بعضی از کشورها اجباری است.»

۲- رقابت کامل؛ «سعی شد که گفته شود انتخابات رقابتی نیست لکن خلاف واقع بود، انتخابات هفتم اسفند یک انتخابات رقابتی کامل بود زیرا جناح ها و افراد مختلف با شعارها و عناوین گوناگون در انتخابات حضور پیدا کردند و صدا و سیما نیز در اختیار کاندیداهای مجلس خبرگان بود و همه به معنی واقعی کلمه تلاش و رقابت کردند.»

۳- امنیت و آرامش؛ « امروز محیط اطراف ما را مشاهده کنید، کشورها دچار ناامنی‌اند، زندگی سالم و آرام هم ندارند در کشور ما بحمدالله انتخاباتی با این عظمت با کمال آرامش و امنیت، اتفاق می‌افتد. به گونه ای که در شهر تهران مردم از ساعت ۸ صبح تا نیمه‌های شب، در کمال امنیت در پای صندوق‌های رأی حاضر شدند. این یک موجودی و نعمت بزرگ الهی است برای یک کشور.»

۴- سلامت و امانتداری؛ «بحمدالله انتخابات سالم بود و همیشه سالم بوده. این نشان داد بی‌اعتباری حرف و اقدام کسانی را که یک وقتی یک انتخاباتی را مثل سال ۸۸ نامعتبر دانستند و آن فتنه‌ی مضر و مهیب را برای کشور به‌وجود آوردند.»

۵- رفتار نجیبانه‌ی کسانی که رأی نیاوردند؛ « نکته‌ی دیگر انتخابات رفتار کاملاً نجیبانه‌ی کسانی بود که رأی نیاوردند... برخلاف رفتار نانجیبانه‌ی کسانی که در سال ۸۸ چون رأی نیاوردند دعوا راه انداختند، مردم را به خیابانها کشاندند، برای کشور هزینه درست کردند، طمع دشمن را برانگیختند.»

۶- اثبات اعتماد مردم به نظام اسلامی؛ «مردم در این انتخابات اعتماد خودشان به نظام اسلامی و تبعیت از نظام اسلامی را اثبات کردند... تلاش دشمن برای بی‌اعتبار کردن انتخابات به نتیجه نرسید و انتخابات با اعتبار تمام انجام گرفت.»

۷- مشارکت بالا؛ « انتخابات هفتم اسفند با توجه به حضور ۳۴ میلیونی مردم و انداختن نزدیک به هفتاد میلیون رأی در صندوقها، انتخاباتی پرمعنا و مهم بود. مردم در این انتخابات واقعاً خوش درخشیدند و مشارکت ۶۲ درصدی واجدان شرایط رأی دادن، در مقایسه با بسیاری از کشورها حتی امریکا، درصد بالایی است. مردم با این مشارکت بالا، در واقع اعتماد خود را به نظام اسلامی، بصورت عملی نشان دادند.»

همچنین انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در حالی با نمایش حضور غیرتمندانه مردم کشورمان به پایان رسید که نتایج مطلوب ذیل را به همراه داشت:

۱- خواسته مقام معظم رهبری برای برگزاری انتخاباتی با مشارکت مطلوب، سالم، رقابتی و همراه با امنیت تامین شد.

۲- ترکیب نمایندگان راه یافته به مجلس خبرگان رهبری نشان می دهد که شالوده مجلس پنجم خبرگان برای هشت سال آینده، انقلابی تر و ولایی تر از مجلس خبرگان فعلی است.

۳- ترکیب مجلس دهم مجلس شورای اسلامی هم نشان می دهد که اکثریت نسبی با نمایندگان انقلابی و اصولگرا است و گرایش اصلاح طلبان راه یافته به مجلس دهم به هیچ وجه از جنس نمایندگان مجلس ششم نخواهد بود.

در این یادداشت، نخست نیم نگاهی به دستاوردهای نظام اسلامی از انتخابات برگزار شده خواهیم داشت و سپس به تحلیل پیام های رای مردم خواهیم پرداخت.

آیا انتخابات ۷ اسفند تاریخی بود؟

مردم در روز ۷ اسفند نشان دادند که می توانند آزادانه از مسیر صندوق رأی بر سرنوشت خود تأثیر بگذارند. موضوعی که در کشورهای منطقه یک آرزوی بزرگ است و بسیاری از مردم مسلمان خاورمیانه ایام خود را در این رؤیا سپری می کنند که روزی همانند مردم مسلمان ایران بتوانند از طریق مسیرهای قانونی و دموکراتیک و فارغ از تهدیدات امنیتی و دخالت دیگر کشورها، سرنوشت خود را تعیین کنند.

برگزاری انتخاباتی گرم و پرشور در ایران برای ملت های آزادیخواه، الهام بخش و ستودنی و برای مخالفان، دردناک است. همین فرآیندهای

مردم‌سالارانه و دموکراتیک است که امروز ایران را به بزرگ‌ترین دموکراسی منطقه تبدیل کرده است، به گونه‌ای که حتی رهبر انقلاب پیش از برگزاری انتخابات از مخالفان نظام نیز دعوت می‌کنند تا در انتخابات حاضر شوند و سهم خود را از نظام مردم‌سالار بگیرند. نگاهی به حجم مطلوب مشارکت در انتخابات هفتم اسفند که آن را جزو انتخابات‌های تاریخی ایران کرد، بیانگر این واقعیت است که مردم ایران دعوت رهبر انقلاب را برای مشارکت در انتخابات لیبیک گفته‌اند تا در آشفته‌بازار ناامنی در خاورمیانه، نظام و حکومت را برای تأمین امنیت کشور بیش از هر زمان دیگر ترغیب کنند.

این در حالی است که وجود چنین پشتوانه مردمی برای نظام جمهوری اسلامی نیز فکر دشمنان برای هرگونه تعرض و تجاوز به ساحت کشور را آشفته می‌سازد و این درست همان نقطه و خواسته‌ای است که رهبر انقلاب را بر آن می‌دارد تا در اقدامی غیرمعمول در سطح دنیا از مخالفان داخلی نظام نیز دعوت کنند تا در پای صندوق‌های رأی حاضر شوند. حال تمامی این نمادها و شاخص‌هاست که باعث می‌شود نگاه حزبی و جریان‌ی را از انتخابات هفتم اسفند دور کنیم و فراتر از پیروزی حزبی و جریان‌ی به چنین انتخاباتی بیندیشیم .

علاوه بر این آنچه از رفتار انتخاباتی در این دوره می‌توان نتیجه گرفت اینکه بر خلاف انتخابات سال ۸۸ آرای مردم به رأی خوب و بد تقسیم نشد و قانون در محضر آنان فصل‌الخطاب بود و همه به رأی مردم احترام گذاشتند. فارغ از هرگونه سلیقه سیاسی، واکنش اخلاقی، چه از ناحیه منتخبان و چه از ناحیه کسانی که از راه‌یابی به مجلس بازماندند، درقبال این شکست قابل تحسین بود و می‌توان با قاطعیت آرامش فعلی پس از انتخابات را مدیون منش و اخلاق همه نامزدها دانست که البته جز این هم انتظاری نمی‌رفت. بی‌شک این عامل به خودی خود می‌تواند به‌مثابه نقطه عطفی در نمایش بلوغ سیاسی مردم، در تاریخ سیاسی کشورمان ثبت شود.

از سویی، غرب به‌ویژه آمریکا که روی برجام و پسابرجام بیش از حد حساب باز کرده بود، هم‌اینک خوب فهمیده که در مقابله با رهبری معظم ایران اسلامی در بازی دوقطبی‌سازی‌های کاذب به کلی قافیه را باخته است. نظام اسلامی با برخورداری از چنین پشتوانه مردمی، با سرعت مسیر پیشرفت و قرارگرفتن بر قله‌های عزت و افتخار را می‌تواند طی کند. مسیری که طی ۳۷ سال گذشته پیموده شد و نتیجه آن پیشرفت‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف و تبدیل شدن جمهوری اسلامی به قدرت اول منطقه راهبردی غرب آسیا شد؛ به برکت همین پشتوانه‌های مردمی بود و بر همین اساس با تکیه بر همین مردم همیشه در صحنه و خالق حماسه‌های ماندگار و زیبا، جمهوری اسلامی می‌تواند با شتاب بخشیدن به سرعت پیشرفت‌های خود و ساختن ایران، تبدیل به یک قدرت مؤثر و تعیین‌کننده بین‌المللی باشد.

نگاهی به حجم بالای مشارکت در انتخابات هفتم اسفند که آن را جزو انتخابات‌های تاریخی ایران کرد، بیانگر این واقعیت است که مردم ایران دعوت رهبر انقلاب را برای مشارکت در انتخابات لبیک گفته‌اند و فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی رأی خود را به صندوق اقتدار نظام جمهوری اسلامی انداخته‌اند تا در آشفته‌بازار ناامنی در خاورمیانه، نظام و حکومت را برای تأمین امنیت کشور بیش از هر زمان دیگر ترغیب کنند. این در حالی است که وجود چنین پشتوانه مردمی برای نظام جمهوری اسلامی نیز فکر دشمنان برای هرگونه تعرض و تجاوز به ساحت کشور را آشفته می‌سازد. این درست همان نقطه و خواسته‌ای است که رهبر انقلاب را بر آن می‌دارد تا در اقدامی غیرمعمول در سطح دنیا از مخالفان داخلی نظام نیز دعوت کنند تا در پای صندوق‌های رأی حاضر شوند. حال تمامی این نمادها و شاخص‌هاست که باعث می‌شود نگاه حزبی و جریان‌ی را از انتخابات هفتم اسفند دور کنیم و فراتر از پیروزی حزبی و جریان‌ی به چنین انتخاباتی

بیندیشیم. آنچه در ۷ اسفند ارزش والایی داشت گام بلندی بود که در مسیر تحکیم جایگاه مردم (با سلائق مختلف) در توزیع قدرت برداشته شد.

حضور با هدف تعالی بخشی به آرمان های ایران اسلامی

مراجعه دارندگان دغدغه ها و تمایلات مختلف به صندوق رأی، بی تردید ناشی از دو عامل بود؛ اطمینان به ساختارهای سیاسی نظام اسلامی، وجود زمینه های گزینش برای تغییر با هدف تعالی بخشی به شرایط جامعه و آرمان های ایران اسلامی.

مشارکت ۶۲ درصدی در انتخابات اخیر، در فاصله کوتاهی کانون هایی را که می خواستند در حاشیه این حضور با دمیدن در تفاوت ها و سلائق مختلف میان صفوف ملت، آن را به کینه و عداوت مطلوب خویش مبدل سازند، در آینده نزدیک نادم خواهد ساخت. جایگاه مردم در منطقی ترین نوع تغییر و تحول سیاسی بعد از نزدیک به چهار دهه از عمر انقلاب اکنون به نهالی ستبر تبدیل شده که حتی بداخلاقی ها و بدعهدهی های برخی نیروهای داخلی قادر نخواهد بود به بدخواهان استقلال این مرز و بوم فرصتی برای ضربه کاری زدن به این نهال دهد.

بازگشت به این ساختار «مردم محور» و به رسمیت شناختن آن بعد از تبلیغات گسترده علیه جمهوری اسلامی و متهم ساختن آن به بی صداقتی در صیانت از آرای ایرانیان خود در واقع اولین شکست بود. آنان ناگزیر به تن دادن به این شکست بودند؛ زیرا نظرسنجی های مختلف قبل از انتخابات خبر از مشارکتی چشمگیر می داد، در چنین شرایطی اگر بیرونی ها تبلیغاتی را که در سال ۸۸ کلید زده بودند ادامه می دادند صرفاً تقابلاً خود با فهم ملت ایران را به نمایش می گذاشتند؛ لذا ناگزیر بودند جهت گیری های سیاسی و رسانه ای خود را تغییر فاحش دهند. در نتیجه حتی برخی خواص خودخواه که

انتخاباتی با مشارکت بالاتر را به کام مردم تلخ کرده بودند با رأی دادن، عملاً مهر بطلانی بر همه لجاجت‌های خود با ساختارهای قانونی در کشور زدند، اما آنچه ندامت جدی حاشیه‌پردازان بیرونی را در آینده نزدیک موجب می‌شود مشخص شدن ترکیب مجلسین خواهد بود؛ صرف‌نظر از پیام‌های روشنی که توزیع آرای مردم برای طیف‌های سیاسی داشت، عایدی فعالان سیاسی و صحنه‌گردانان لیست‌ها چندان پرنگ نیست.

ارزشمند بودن رأی مردم و فصل الخطاب بودن مجاری قانونی

یکی از محاسن این دوره از انتخابات نسبت به برخی دوره‌های گذشته، رعایت اخلاق و نزاکت پس از پیروزی است. چه خوب بود این رفتار عقلانی، پسندیده و تحسین‌برانگیز در حین تبلیغات از سوی هر دو جریان عملی می‌شد. رفتار پسانتخاباتی اصلاح‌طلبان این واقعیت را نشان می‌دهد که آنها عزم جدی برای مشارکت فعال در سیاست ایمان دارند و می‌خواهند شیرینی این پیروزی را با تمام کشور تقسیم کنند. از این طریق آنها می‌توانند جایگاه اجتماعی خود را تقویت کرده و در نتیجه جامعه را برای بهره‌برداری از فرصت‌های پسابرجام آماده کنند.

اصولگرایان نیز تمکین به قانون را، آن هم پس از عدم رأی‌آوری در تهران، یک فرصت می‌پندارند. این رفتار صبورانه آنها عملاً به یک کلاس درس اخلاق مبدل شده است. از مجموع رفتارهای نخبگی دو طرف برداشت می‌شود بر پایه یک درک مشترک از اوضاع معیشتی مردم، اصولگرایان و اصلاح‌طلبان می‌خواهند در عمل و فارغ از سیاست‌زدگی رقابت انتخابات را فراموش کنند و وارد یک رقابت سازنده شوند؛ رقابتی عملی و اخلاقی برای تصمیمات صحیح و انجام وظایف‌شان برای ارتقای سطح رفاه شهروندان. در کل، باید گفت برخورد اصولگرایان در رویارویی با نتیجه

انتخابات بسیار خوب بود. آنها کوچک‌ترین اعتراضی به نتیجه انتخابات نکردند و بدون اینکه کسی را تحریک کنند و به خیابان بکشانند، نتیجه را پذیرفتند.

رسیدن به فهم مشترک امانت‌داری نظام از رأی مردم

سیستم نظارتی و اجرایی در کشور ما به شکلی تنظیم شده که هیچ حقی از آرای مردم تضييع نمی‌شود و همیشه انتخابات در ایران سالم بوده و مشارکت مردم هم برخلاف همه ادعاهای نظام‌های مدعی دموکراسی و مردم‌سالاری، حداکثری برگزار شده است. در واقع، می‌توان ادعا کرد که یکی از دقیق‌ترین، سالم‌ترین و مردمی‌ترین انتخابات در بین نظام‌های سیاسی جهان در جمهوری اسلامی ایران برگزار می‌شود؛ چرا که اولاً در هیچ نظام سیاسی جهان مشارکت به این میزان در انتخابات وجود ندارد.

ثانیاً انتخابات در کشور، هم واقعی و هم دقیق و سالم برگزار می‌شود، تنها یک مورد انتخابات ۸۸ با اینکه صحیح و دقیق برگزار شد، اصحاب فتنه آن را زیر سؤال بردند. با مشخص شدن نتایج دو انتخابات گذشته اصحاب فتنه باید خودشان را اصلاح کنند و رفتارشان را تغییر دهند؛ چرا که انتخابات در هر دوره‌ای به همین شکل برگزار می‌شود، ولی متأسفانه آنان در انتخابات ۸۸ اتهام ناروایی به جمهوری اسلامی ایران زدند و حداقل کاری که باید انجام می‌دادند اینکه باید از ملت و ساحت مقدس مردم عذرخواهی می‌کردند، ولی متأسفانه هنوز برخی از آنها حاضر به عذرخواهی و اعتراف به اشتباه‌شان نیستند. علی‌مطهری با اینکه تفکر سیاسی‌اش به جریان اصلاح‌طلبی نزدیک است، در برنامه گفت‌وگویی ویژه خبری با اشاره به اینکه مردم به نظام اعتماد دارند و رأی‌شان محفوظ است، گفت: «نظام امانت رأی مردم را حفظ می‌کند، لذا رأی مردم در مسیر سیاسی و اقتصادی کشور تأثیرگذار است.»

متنبه شدن تحریم‌کنندگان انتخابات گذشته

مقایسه میزان مشارکت در انتخابات مجلس نهم (اسفند ۱۳۹۰) با انتخابات مجلس دهم از جهات گوناگونی اهمیت دارد. انتخابات مجلس نهم در شرایط تحریم شدید خارجی و داخلی برگزار شد. به این معنا که از یک سو در اوج فشارهای اقتصادی و تحریمی دشمن بودیم که اراده ملت ما را هدف گرفته بودند و از سوی دیگر افراطیون اصلاح‌طلب، انتخابات را تحریم کرده بودند تا وزن خود را به رخ بکشند. آن روز در سراسر کشور ۶۴ درصد در انتخابات شرکت کردند و در این دوره بازگشت اصلاح‌طلبان به انتخابات با وجود سوابق «خروج از حاکمیت»، تحریم و «اقدام علیه حاکمیت»، حاصل تأدیب و تربیت مشترک مردم و نظام است. آنها در چنین شرایطی چاره‌ای جز همراهی با افکار عمومی و نظام نداشتند. در حقیقت، مردم که با تحریم انتخابات در سال‌های گذشته کمترین همراهی را نکردند، آنان را متنبه ساختند که مردم‌سالاری در ایران، متوقف به قهر و ناز قانون‌شکنان و فزون‌خواهان نیست.

خدمت خالصانه فهم مشترک همه جریان‌ها

از سویی مشخص شد مردم با هیچ حزب و فردی عقد اخوت نبسته‌اند و میزان رضایتمندی مردم به نمایندگان، به میزان کارآمدی و تعهد آنان به نظام و خدمت خالصانه به مردم و حرکت در مسیر ولایت و اصول انقلاب و راه امام(ره) بستگی دارد. در این وضعیت نمایندگانی که موفق به جلب اعتماد مردم برای حضور در مجلس دهم شده‌اند باید از همین آغاز راه، کمر خود را برای خدمت واقعی به مردم و انجام تکالیف نمایندگی خود در چارچوب قانون اساسی و تبعیت از منویات و انتظارات ولایت فقیه محکم بسته و از بازی‌های سیاسی فاصله بگیرند. در غیر این صورت ملت خیلی سریع از نظرشان بر می‌گردند. لازم است نمایندگان با هر سلیقه و گرایشی، حضور در مجلس را

برای خدمت بیشتر و خالصانه‌تر به مردم و نظام مغتنم شمرده و از ورود به بازی‌های جناحی، جریان‌ی و نزدیکی به کانون‌های ثروت و فساد اقتصادی فاصله بگیرند. نمایندگان منتخب و همه مسئولان، تصمیم‌سازان در تمامی سطوح، باید قدرشناس این حضور و همت جانانه مردم باشند و به‌ویژه نمایندگان مردم در «خانه ملت» به شایستگی هرچه تمام‌تر، با عزمی راسخ و پابندی به سوگندی که خواهند خورد مطالبات واقعی مردم عزیزمان، از جمله بیکاری، رکود، تورم و گرانی، مشکل ازدواج جوانان و به حرکت درآوردن چرخه تولید و اجرایی شدن اقتصاد مقاومتی را پیگیری کنند و مسئولان دولتی نیز با خدمات هرچه صادقانه‌تر و مؤثرتر و مبتنی بردانش روز، تحقق اقتصاد پویای «درون‌زا» و «برون‌گرا» را به جد در دستور کار قرار دهند. اکنون با پایان یافتن انتخابات، انتظار این است که مطالبات اصلی مردم در زمینه ساماندهی به اقتصاد مقاومتی و ترمیم معیشت مردم طبق وعده‌های دولت و نیز صیانت از فرهنگ اسلامی و عزت و اقتدار ملی در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و زورگویی دشمنان در اولویت قرار گیرد.

به عبارت دیگر، با سپری شدن بیش از ۳۰ ماه و در حالی که دولت محترم تا چند ماه دیگر وارد آخرین سال فعالیت خود می‌شود، انتظار این است که وعده‌های داده شده، به ویژه درباره رونق اقتصادی و خروج از رکود و چرخیدن چرخ اقتصاد و معیشت مردم، از مرحله حرف به مرحله عمل درآید. در این میان نگرانی آن است که با پایان گرفتن مرحله دوم انتخابات مجلس، انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۹۶ به همت اصلی دولتمردان تبدیل شود و از آن پس انتخابات‌ها و رقابت‌های حزبی، «مسئله» اصلی دولت باشد.

پیام های منطقه ای و بین المللی انتخابات ۷ اسفند

انتخابات هفتم اسفند همان طور که در ساحت سیاست داخلی کشور، اثرات گسترده ای خواهد گذاشت، «پیام»، «پیامدها» و «دستاوردها» ی بین المللی خاص خود را نیز خواهد داشت.

بخشی از علل این اثرگذاری بالا به ویژگی های منحصر به فرد این انتخابات، بخشی دیگر مربوط به شرایط منطقه و قسمتی هم مربوط به ویژگی های خاص دوران پساجام است. درباره پیام ها و علامت هایی که این انتخابات به بیرون از کشور مخابره می کند، چند محور قابل توجه است که بنا به اختصار مطرح می شود.

برگزاری دو انتخابات گسترده در دل التهابات خاورمیانه، آن هم بدون وجود کوچکترین مشکل امنیتی، پیام خود را به بازیگران بین المللی خواهد داد. کشوری که در ۴ طرف خود شاهد گسترش روز افزون خطر تروریسم است، به راحتی از ماه ها قبل برای یک مسابقه ملی آماده می شود، این مسابقه را برگزار می کند و مردم سالاری خود را با بالاترین معیارهای روز جهانی به رخ دیگر کشورها، علی الخصوص شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس می کشاند. جمهوری اسلامی امروز مرز مبارزه با تروریسم را کیلومترها دورتر از خطوط مرزی خود تعریف کرده تا بتواند به راحتی دیدگاه های مردمش را درباره سلايق سیاسی مدیران کشور تحصیل کند. این امر بار دیگر نقش ایران را به عنوان لنگرگاه ثبات منطقه به اثبات می رساند؛ منطقه ای که امروز دیگر امنیت آن با امنیت دنیا ملازمه پیدا کرده است. این انتخابات همچنین جبهه مقاومت در منطقه را تقویت خواهد کرد.

انتقال بخشی از قدرت به بخشی دیگر آن هم به شکل مسالمت آمیز در بسیاری از کشورهای موسوم به جهان سوم امری نادر است. اتفاقی که جمعه ۷ اسفند در ایران به خصوص در تهران افتاد این بود که بخشی از یک سلیقه سیاسی جای خود را به یک سلیقه دیگر داد تا با ورود هوای تازه به بهارستان،

امکان ریل گذاری دقیق تر برای مسیر حرکت دستگاه اجرایی، بیش از پیش فراهم شود. در عین حال و برخلاف تمام سم پاشی های شبکه رسانه ای معاندین، نظام نیز هیچ ابایی از روی کار آمدن سلیقه جدید ندارد و اتفاقاً آن را فرصتی برای کارآمد تر شدن می داند. کما این که این رقابت های پرشور انتخاباتی و به عبارتی نحوه سیاست ورزی ایرانیان می تواند الگویی برای مردم منطقه ای باشد که اکنون به جای گفت و گو و صندوق رأی، حرف خود را با گلوله و تفنگ به هم منتقل می کنند.

یکی دیگر از پیام هایی که انتخابات هفتم اسفند به خارج مخابره می کند، خطاب به سرمایه گذاران دنیاست. واقعیت این است که سرمایه گذار اروپایی یا غربی در حالی که نزدیک به چهار ماه از اجرایی شدن برجام می گذرد، هنوز در دوراهی سرمایه گذاری در بازار جذاب ایران مردد است. اگر چه بخشی از این تردید ناشی از عدم اطمینان به عملیاتی شدن تعهدات و مصوباتی است که دولت آمریکا برای رفع تحریم ها گذرانده، اما بدون شک ارائه یک نمایش کامل از مردم سالاری که در درجه اول نمایشگر ثبات سیاسی در نظام ایران است، می تواند در برون رفت آنها از این تردید کمک شایانی کند. شاید به همین دلیل بود که خبرگزاری رویترز اعلام کرد نتایج انتخابات مسیر سرمایه گذاری خارجی در ایران را افزایش می دهد.

در کنار همه آنچه گفته شد نباید از برخی دغدغه های موجود و واقعی غافل شد؛ نه دشمن دشمنی خود را کنار گذاشته و نه جایگاه ایران در نظام بین الملل به عنوان نظامی که طرحی نو برای شکستن هژمونی غالب دارد، تغییری کرده است. خطر نفوذ برای استحاله درونی این نظام مستقل که حالا به یک قدرت منطقه ای و یک بازیگر فعال جهانی تبدیل شده، دغدغه ای واقعی، مبتنی بر تجربه و به دور از هر گونه توهم است.

ناخشنودی همیشگی غرب از نتایج انتخابات

اولین اقدامی که شبکه‌های غربی و مخالف نظام در انتخابات این دوره داشتند، تخریب نهادهای نظارتی بود. آنها این کار را با تأکید بر حجم بالای رد صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس کلید زدند و پس از آن تلاش کردند با یادآوری حوادث پس از سال ۸۸ و پخش انواع گفت‌وگوها، گزارش‌ها و مستندهای تلویزیونی در این باره، افکار عمومی کشور را تحریک کنند که به دلیل حوادث سال ۸۸ همچنان نباید در انتخابات شرکت کرد. البته این سناریو با تأکید اکثریت مردم بر مشارکت انتخاباتی و هوشیاری نخبگان سیاسی از طیف‌های مختلف خیلی زود از دستور کار خارج شد. سپس تلاش‌ها معطوف به زیرسؤال بردن آزادی انتخابات شد و چند نماینده کنگره آمریکا تلاش کردند با سفر به تهران، به زعم خود، موضوع نظارت بین‌المللی بر انتخابات را دنبال کنند.

واکنش شدید تهران به این اقدام سبب شد تا حتی جان کری، وزیر خارجه آمریکا هم به این نمایندگان هشدار دهد که «بدترین کار، مداخله در انتخابات ایران است». آنها با شکست در سه برنامه پیشین تلاش خود را برای اثرگذاری بر فهرست‌های انتخاباتی متمرکز کردند و حمایت از یک فهرست سیاسی در فضای مجازی تبلیغ کردند. در نهایت بنا به تحلیل دو روزنامه نیویورک‌پست و پولیتیکو اوباما نتایج انتخابات در ایران را به‌دقت دنبال می‌کرد و می‌خواست بداند آیا با پیروزی طیف میانه‌روی نزدیک به دولت روحانی، برجام در انتخابات تأثیر عینی و امیدوارکننده داشته است.

همین جریان پس از انتخابات و نتایج به دست آمده و مشارکت بالای مردم زاویه تحلیل را کمی تغییر داد و به شکل دیگری وارد ماجرای پس از شمارش آرا شد. کارشناسان بین‌المللی در تحلیل‌های خود ضمن اشاره به عدم انتظار تحولی در رابطه ایران و آمریکا با نتایج به دست آمده از انتخابات

به طور تلویحی بیان داشتند امید به قدرت‌گیری اصلاح‌طلب و میانه‌روی سبک غربی در ایران بسیار بعید است.

وبگاه آمریکایی «دیلی کالر» در گزارشی نوشت: «در حالی که انتخابات ایران به عنوان پیروزی میانه‌روها و شخص «باراک اوباما» رئیس‌جمهور آمریکا و توافق هسته‌ای وی ستوده می‌شود، اما کارشناسان معتقدند این پیروزی آن طور نیست که به نظر می‌رسد؛ زیرا مسئله اینجاست که بسیاری از میانه‌روها تنها نام میانه‌رو را یدک می‌کشند.»

«مت مک‌اینس» کارشناس اندیشکده امریکن اینترپرایز نیز در این باره معتقد است: «نامزدهایی در این انتخابات بودند که در واقع میانه‌رو نبودند و ایده پیروزی میانه‌روها بر اساس واقعیت اصلی که میانه‌روهای واقعی از حضور در انتخابات بازماندند، صحت ندارد.»

سعید قاسمی نژاد از کارشناسان (و متواریان فتنه ۸۸) اندیشکده دفاع از دموکراسی نیز در این باره گفت: «اصولگرایان در مجلس خبرگان رهبری پیروزی قاطعانه‌ای داشتند. مورد گیج‌کننده این ماجرا این است که در واقع اصلاح‌طلب‌ها نامزد کافی برای پرکردن لیست‌های خود نداشتند تا اصولگرایان را شکست دهند.» از دیدگاه وی اصلاح‌طلبان تنها پیروزی‌های محدودی، آن هم در تهران داشتند که قابل پیش‌بینی بود و نتایجی که نمی‌تواند منعکس‌کننده کل کشور باشد. قاسمی نژاد در ادامه گفت: «اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در مجلس با هم یکی شده‌اند و البته بسیاری از نامزدهای تحت حمایت اصلاح‌طلبان نیز همه چیز هستند جز اصلاح‌طلب و آنها حتی با معیارهای جمهوری اسلامی نیز یک اصلاح‌طلب محسوب نمی‌شوند.»

به نوشته «دیلی کالر» هر دو کارشناس متفق‌القول اعلام کردند که انتخابات تغییر واقعی در روابط ایران و آمریکا پدید نخواهد آورد. مک‌اینس همچنین گفت: «حسن روحانی رئیس‌جمهور و میانه‌روهای همراهش در آغاز می‌توانند از دست بالاتری برخوردار باشند، اما احتمالاً قادر به اصلاحات واقعی

و کافی نخواهند بود و تغییر مؤثر واقعی در آینده و در زمانی ایجاد می‌شود که در مجلس خبرگان رهبری نیز یک میانه‌رو بتواند رهبری میانه‌روتر انتخاب کند.»

انتخابات هفتم اسفند؛ حقایق و واقعیتهای

انتخابات دوگانه هفتم اسفند، حقایق و واقعیتهای پیدای و پنهانی، در کوتاه مدت و بلند مدت دارد، که نباید در غوغاهای رفتارهای عجولانه‌ی شادمانه و غمگینانه‌ی زودگذر گم و کم رنگ شود.

مهم‌ترین حقیقتی که واقعیتهای هم هست، مشارکت فعال و پرشور مردم انقلابی ایران اسلامی در نصابی مقبول و مثال زدنی است. همه می‌دانیم، مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری در ادوار یازده گانه‌ی گذشته معدولی هفتاد درصد به بالا داشته است. این در حالی است که میانگین مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی معمولاً شصت درصد بوده است. انتخابات هفتم اسفند در طول سی و هفت سال گذشته از جمله انتخابات طراز از نظر میزان مشارکت محسوب می‌شود که حضور شصت و دو درصدی گواه آن است. از این رو نباید بگذاریم در مسرت‌ها و حسرت‌های پسالانتخابات، تصویر روشن و ترسیم صحیح این حرکت امنیتی بخش و غرور آفرین، مخدوش و مخطوط جلوه کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام تشکر از حضور مردم، انتخابات هفتم اسفند را در سه فراز زیبا و گویا توصیف کردند:

-بیعت عمومی ملت ایران به فراخوان نظام اسلامی؛

-نمایش مردم سالاری دینی به جهانیان؛

-سرافرازی نظام اسلامی به خاطر استحکام ساختارها و مقرراتی که،

فرصت‌های مغتنم را برای تجدید قوای ملی فراهم آورده است.

کلید واژه های پیام تشکر رهبری

۱- بیعت عمومی

۲- نمایش مردمسالاری دینی

۳- فرصت سازی قوانین کنونی برای تجدید قوای ملی

سه واژه و عبارت کلیدی است، که درباره ی آن برمبنای فقه مترقی اسلام و حقوق اسلامی مبتنی بر منظومه فکری و گفتمانی امامین انقلاب اسلامی می توان مباحث نواندیشانه ای را مطرح کرد.

رسانه های مختلف و متنوع در کشور، به ویژه در جبهه فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی، وظیفه دارند، با نگاهی عمیق تر و فراتر از غوغاها و غبارهای این ایام، که فرو خواهد نشست، به توصیف این بیعت عمومی و تجدید قوای ملی بپردازند.

نقش گفتمان رهبر انقلاب در انتخابات هفتم اسفند

کمتر کسی است که نقش بی بدیل رهبری معظم انقلاب اسلامی را در ایجاد و تقویت شور و مشارکت ملی برای شرکت در آزمون بزرگ انتخابات انکار کند.

در فضایی که گروهی از مردم و هواداران جناح ها، تحت تأثیر فضای غبارآلود فتنه ۸۸ قرار داشتند، با روشنگری های ایشان در سال نود برای انتخابات مجلس نهم و سال نود و دو برای انتخابات ریاست جمهوری و شوراها و امسال برای خبرنگاران و مجلس به صحنه ی مشارکت آمدند.

رهبرانقلاب درسخرانی های مختلف، انتخابات را «بیعت عمومی مردم با نظام» و «مسابقه ملی» دانستند و با طرح کلیدواژه «حقّ النَّاس»، فضای گفتمانی جدیدی را در تقویت اعتماد عمومی و مشارکت مردمی به وجود آوردند. تکمیل و تعمیق «حقّ النَّاس» در ابعاد شش گانه ی آن، افق های روشن تری از «مردم سالاری دینی» را فراروی همگان نهاد.

دعوت عمومی به شرکت در انتخابات»، حتی از کسانی که با انقلاب و نظام و رهبری زاویه داشته، اما به میهن شان دل بسته اند؛ جلوه هایی دلپذیر از ظرفیت های بی بدیل نظام و استحکام ساختارهای آن از افق بلند نگاه رهبری امت را متجلی ساخت و به رخ جهانیان کشید.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی، مانند همیشه، بر انتخابات سالم و رقابتی، امن، قانونمند و با مشارکت حداکثری تاکید کردند. در واقع چهار واژه ی «سلامت»، «امنیت»، «قانونمندی» و «مشارکت حداکثری» را به عنوان مقومات یک انتخابات طراز مطرح کرده و این بار نیز مثل همیشه و علی رغم همه ی جو سازی ها و شبهه افکنی ها بر آن پای فشاری کردند.

انتخابات هفتم اسفندماه مثل انتخابات یازدهم ریاست جمهوری، برای بار دیگر حقایق «مقاومت و ایستادگی رهبری» در برابر «فتنه انگیزی فتنه گران داخلی و خارجی در فتنه ۸۸، در تضييع حق الناس» را نشان داد و خطّ بطلان دیگری بر تهمت های ناروا و نابخشودنی سران فتنه کشید.

تدبیر و هوشمندی رهبر فرزانه مان باعث شد تا صاحب نظران غربی و آمریکایی، از قبل از روز هفتم اسفندماه، پیروز اصلی انتخابات را رهبر معظم انقلاب بدانند که این بار دشمنان دیرینه و قسم خورده ی انقلاب را که بیش از سه دهه بر تحریم آن پافشاری کرده بودند برای اولین بار وادار به پذیرش نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران کرد. با توجه به مطالب پیش گفته، شایسته و بایسته است، تحلیل های پسا انتخاباتی در همین چارچوب و بر اساس منظومه ی گفتمانی رهبر عزیز انقلاب تحلیل و تبیین و ارائه شود.

شبه مهربانی و زمان رفاقتها

با پایان یافتن رقابت های انتخاباتی و اعلام نتایج قطعی انتخابات، زمان رفاقتها فرا رسیده است تا همگان در کنار هم به ساخت آینده ای درخشان

برای کشور بپردازند. آینده‌ای که مردم برای درخشان‌تر شدن آن به پای صندوق‌ها آمدند و به افرادی رأی دادند که به‌زعم خودشان برنامه بهتری برای این پروژه ارائه داده‌اند. قطعاً شکل‌گیری این روند به تنهایی از عهده نمایندگان منتخب برنمی‌آید و آنها باید از برنامه‌هایی که کاندیداهای ناکام نیز داشته‌اند برای بهبود فضای کشور بهره بگیرند. از این‌رو، این روند جز با کنار گذاشتن رقابت‌ها و حصول رفاقت‌ها امکانپذیر نیست و باید به خواسته رهبر معظم انقلاب در خصوص «شنبه مهربانی» عمل کرد. رهبر معظم انقلاب در جریان پیام تبریک خودشان به ملت پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ فرمودند: «به همه آحاد مردم توصیه می‌کنم کاملاً هوشیار باشند شنبه پس از انتخابات روز مهربانی و بردباری است.»

عمل به همین فرمان در خصوص شنبه مهربانی باعث می‌شود که نمایندگان ملت زمان بیشتری را به تحقق اولویت‌های مجلس آینده اختصاص دهند؛ اولویت‌هایی که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین آن دغدغه‌های معیشتی و اقتصادی مردم است. مردم ایران طی ۱۲ سال گذشته به علت تلاش برای برخورداری از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای، با تحریم‌های سنگین و ناجوانمردانه غرب در حوزه اقتصادی مواجه بودند، این روزها با رفع تحریم‌ها از دولت می‌خواهند که مهم‌ترین دغدغه خود را رفع این مشکلات اقتصادی و توجه به معیشت عمومی مردم قرار دهند و قطعاً بهارستان‌نشین‌ها به عنوان وکلای مردم باید این خواسته عمومی را پیگیری و برای تحقق آن بکوشند؛ خواسته‌ای که مسیر آن جز تلاش برای تحقق اقتصاد مقاومتی نیست. حال واقعیت بزرگی که نمایندگان آینده مردم در مجلس باید به آن توجه داشته باشند، این است که اقتصاد مقاومتی، کلید گشایش درهای آرامش به روی اقتصاد کشور باشد.

درست در اوج این تحریم‌ها بود که رهبر معظم انقلاب با طرح موضوع حرکت به سمت «اقتصاد مقاومتی» زمینه را برای گذر کم‌آفت از این دوره

سخت و طاقت‌فرسا فراهم کردند؛ شیوه‌ای که اقتصاد را ملزم به تمرکز بر تولیدات داخلی و کاهش اتکا به محصولات خارجی می‌کند تا از این مسیر نه تنها اقتصاد داخلی شکوفا شود و تحمل شرایط بحران اقتصادی را آسان‌تر کند، بلکه کشور را به سمت تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی می‌برد، به عبارت بهتر در موضوع اقتصاد مقاومتی، کارشناسان ضمن شناسایی حوزه‌های فشار و متعاقب آن تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن آنها، شرایطی را فراهم می‌کنند که این فشارها به فرصت تبدیل شود، بنابراین باید پذیرفت که تیغ تحریم اگرچه چهره‌ای کشنده دارد، اما در صورت درک شرایط می‌توان از این تیغ برای پیشرفتی چشمگیر استفاده کرد و بدون نگرانی از وضع تحریم جدید توسط غربی‌ها پای میز مذاکره نشست.

تجدید و تحول

چشم‌انداز اجتماعی
جریان انقلابی کشور

فروردین ۱۳۹۵

دکتر عبدا... گنجی

۱۶

چکیده

انتخابات مجلس شورای اسلامی در تهران نشان داد که تمرکز بر اقتصاد و ارزش‌ها برای جذب آراء مردم کافی نیست. نیروهای انقلاب باید بتوانند در حوزه اجتماعی و خاکستری نفوذ و حضور داشته باشند. بررسی دو الگوی انتخابات امسال مشهد و رأی آوری ۵ نفر اصولگرا و الگوی اجتماعی اخوان المسلمین مصر و فلسطین نشان می‌دهد که توجه به عرصه اجتماعی لازمه بازگشت نیروهای انقلاب به صحنه است. برای این منظور باید به ایجاد ظرفیت‌های جدید بپردازند و از ظرفیت‌های اجتماعی موجود همچون NGOها، کمیته امداد، شبکه قرض الحسنه و... استفاده نمایند و مواجهه با آسیب‌های اجتماعی را در اولویت خود قرار دهند. لازمه اقبال در حوزه خاکستری عمل اجتماعی است. این راهبرد باید محور فعالیت‌های جریان انقلابی کشور در چهار سال آینده باشد. همراه مردم مستضعف بودن و احساس همدردی با آنان و گره‌گشایی شرط پیروزی مردم‌سالارانه است.

واژه‌های کلیدی: نیروهای انقلاب اسلامی، عمل اجتماعی،

آسیب‌شناسی، الگوهای اجتماعی

بیان مسئله

نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی در انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴ کرسی‌های مجلس در تهران را صددرصد واگذار نمودند و در کشور نیز حدود نیمی را به دست نیاوردند. در کشور می‌توان اینگونه فهمید که روند مذکور طبیعی بوده و قدرت توسط مردم دست به دست می‌شود و نیروهای درون نظام به صورت طبیعی جابه‌جا می‌شوند. اما تهران از ویژگی خاصی برخوردار است. تهران از سال ۱۳۸۸ به بعد از جهت‌گیری کلی رأی کشور تبعیت نمی‌کند یا کشور از مرجعیت تهران بهره نمی‌برد. رأی قاطع، یک دست و همسو مردم تهران به لیست گمنامان در حالی صورت می‌گیرد که انگاره ذهنی نیروهای انقلاب اسلامی بر مشکل اصلی مردم - یعنی معیشت - متمرکز بود و با آوردن چهره‌های شاخص اقتصادی در لیست باز هم نتوانستند توجه مردم را جلب کنند. نکته حائز اهمیت اینکه در عین شکست نیروهای انقلاب در تهران، آنان توانسته‌اند در همین حوزه انتخابیه رأی خود را بین هفتاد تا صددرصد رشد دهند (غیر از فرد سرلیست). بنابراین می‌توان فهمید که مردم تهران منسجم‌تر از دوره قبل به اصولگرایان رأی داده‌اند. به‌رغم اینکه رأی سرلیست تهران یکصد هزار نفر نسبت به دوره قبل کاهش دارد اما رأی افراد دیگر لیست که در دوره قبل کاندیدا بودند رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. با لحاظ سقف ثابت رأی نیروهای انقلاب در تهران می‌توان فهمید که مردم در این دوره به رأی لیستی توجه ویژه داشته‌اند و اگر قبلاً به ۵ نفر رأی می‌داده‌اند، اکنون به ۱۵ نفر و اگر به ۱۰ نفر رأی می‌داده‌اند اکنون به ۲۰ نفر رأی داده‌اند و فاصله بین افراد درون لیست را کم نموده‌اند اما توجه به سقف رأی نیروهای انقلاب در ۱۶ سال گذشته در تهران نشان می‌دهد که آنان در حوزه خاکستری نفوذ قابل توجهی نکرده‌اند و فراتر از مذهب‌یون و متشرعین سیاسی نتوانسته‌اند نفوذی داشته باشند. بنابراین باید این پدیده را علت‌یابی کرد و ثابت بودن سقف رأی آنان در ۱۶ سال

گذشته به‌رغم رشد میزان رأی‌دهندگان را بررسی نمود و برای دوره‌های بعد کاستی‌ها و ضعف‌ها را برطرف نمود. آسیب‌شناسی اجتماعی این موضوع مقدم بر ابعاد دیگر است که اگر به خوبی انجام نشود نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

آسیب‌شناسی آرایش نیروهای انقلاب اسلامی

۱- سخت‌گیری‌های درون تشکیلاتی در جریان اصولگرا مانند تیغ دو لب می‌ماند که از یک‌سو موجب سلامت تشکیلات و جریان می‌شود و از سوی دیگر موجب اختلاف و انشقاق. در این دوره اختلافات به حداقل رسید و با خروج لاریجانی و ورود جبهه پایداری به ائتلاف، تا حدودی زیادی انسجام بهتر شد. اما به‌رغم آن در حاشیه لیست اصلی، لیست‌های موازی، با کم و زیاد کردن افراد اصلی و فرعی خودنمایی می‌کرد. علت اصلی این امر سخت‌گیری افراد نسبت به صلاحیت همدیگر است. به طور مثال اگر فردی در مجلس نکته‌ای مثبت در تأیید برجام گفته بود نقد جدی و اعتراض قرار می‌گرفت و عده‌ای اصرار بر خروج وی از لیست اصلی داشتند.

۲- آسیب دوم ضعف در شبکه‌سازی انسانی است. جریان رقیب از شبکه انسانی منسجم برخوردار است و در فتنه ۱۳۸۸ در قالب چهار لشکر به صورت گلدکوییستی عمل نمود. در این انتخابات هم به صورت منسجم به میدان آمدند و به‌رغم عدم شناخت اکثریت لیست تهران بدان رأی دادند. نیروهای انقلاب احتمالاً درصدد هستند ضعف تشکیلاتی و شبکه‌ای خود را از طریق شبکه مساجد و بسیج مرتفع نمایند که نه بسیج وارد مصادیق می‌شود و نه حوزه خاکستری جامعه به صورت جدی با مساجد مرتب هستند. بنابراین می‌توان گفت سازمان رأی‌نیروهای انقلاب از سازمان منسجم و کارآمدی برخوردار نیست و همین مسئله در روز حادثه باعث ضعف در سازمان رأی خواهد شد.

۳- آسیب سوم ضعف در فضای شبکه‌های مجازی- اجتماعی و

موبایلی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در توئیتر ۳ درصد و در فیس بوک ۱۷ درصد صفحات انتخابات خاص اصولگرایان بوده است. جنبه‌های تبلیغی برای آیات مصباح یزدی و محمد یزدی ۵ درصد و تخریب ۸۰ درصد بوده است. تبلیغ ایجابی برای حداد عادل ۲۴ درصد و تخریب وی ۶۶ درصد بوده است. بنابراین می‌توان قضاوت کرد که جریان انقلابی کشور در فضای مجازی هم مبدع و طراح نیست و اقدامات پراکنده و خودجوش موجود نتوانسته است حوزه خاکستری را پوشش دهد. شبکه‌های اجتماعی موبایلی اولین تجربه انتخاباتی خود را به نمایش گذاشت. اکنون می‌توان با مطالعه میزان و کیفیت اثرگذاری آن به ترمیم چگونگی استفاده از این فضا پرداخت.

۴- آسیب چهارم اصرار بر «تکلیف فردی» در انتخابات است.

نیروهای انقلاب باید تلاش نمایند متدینین و متشرعین همراه را قانع نمایند که صحنه انتخابات تکلیف فردی نیست که تکلیف جمعی و «تکلیف اجتماعی» است. در تکلیف فردی رأی دهنده به دنبال اصلی می‌گردد که نتیجه انتخابات فرع آن است. فرد متدین بر این باور است که باید برای رأی خود حجت داشته باشم، چه فرد اصلاح رأی بیاورد و چه نیاید. این نگرش باعث تفرق رأی خواهد شد و رأی حزب‌الله در شهری مثل تهران به جای تمرکز بر ۳۰ نفر بین ۳۰۰ نفر متفرق خواهد شد و با توجه به محدودیت سقف رأی، موجب زیان کلی در رأی جریان می‌شود.

نتیجه انتخابات باید برای مؤمنین و حزب الهی‌ها مهم باشد. فلسفه اینکه مقام معظم رهبری فرمودند من لیستی رأی می‌دهم و برخی افراد داخل لیست را هم نمی‌شناسم اما به کسانی که لیست را ترتیب داده‌اند اعتماد می‌کنم این بود که حزب الله با ذره‌بین به دنبال صلاحیت سی نفر نگردد و به چند نفر معدود که ترتیب‌دهندگان لیست اصلی هستند اعتماد کنند. به طور مثال یک لیست با محوریت آیت‌الله موحدی کرمانی و حداد عادل بسته شد و

لیست دیگری با محوریت مرعشی، عارف و کرباسچی. رأی دهنده بدون مراجعه به ۶۰ نفر در این دو لیست می‌تواند به افراد پشت سر لیست اعتماد کند یا نکند. کسانی که به لیست اصلاح‌طلبان رأی دادند این توصیه مقام معظم رهبری را جدی‌تر گرفتند و به کسانی رأی دادند که حتی یکبار هم اسمشان را نشنیده بودند. بنابراین انسجام تشکیلاتی و فهم اجتماعی از نتیجه رأی باید جایگزین تکلیف فردی در جبهه انقلاب شود و اصولگرایی را نه در افرادی که در آزمون اصولگرایی نمره ۲۰ گرفته‌اند که نمره ۱۴ و ۱۵ هم مورد پذیرش قرار گیرد که ریزش‌ها نیز به حداقل برسد.

البته آنچه گفته شد بدین معنا نیست که چشم بسته اقدام به تهیه لیست ۳۰ نفره شده بود قطعاً ملاحظات فردی، گروهی، جایگاه اجتماعی و... مدنظر بوده است و مواردی مانند توجه به جوانان، زنان تخصص‌ها و گروه‌ها در جمع‌بندی صورت گرفته بود. اما اصل سرمایه اجتماعی جریان باید به صورت جدی مورد بازبینی قرار گیرد بنابراین نباید شکست اصولگرایان در تهران را به ترکیب لیست ارجاع داد قطعاً هر کس دیگری نیز در این لیست قرار می‌گرفت در نتیجه انتخابات تغییری حاصل نمی‌شد.

عرصه اجتماع اولویت نیروهای انقلاب اسلامی

بدون تردید نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری را به معنی واقعی کلمه پذیرفته است و همه الزامات آن را قانونمند نموده است. نیروهای انقلاب پدیده مردم‌سالاری را با فهم درون دینی معنا می‌کنند اما جریانات دیگر با فرضیه «اروپا محوری» مبتنی بر دموکراسی غربی به آن می‌نگرند. نقدهای اصلاح‌طلبان به فرآیند انتخابات در ایران نشان می‌دهد آنان استانداردهای دموکراسی غربی را خواستارند. به همین دلیل هم در چالش رفتاری گرفتار آمده‌اند و هم در چالش تفویک. نیروهای انقلاب اسلامی باید بدانند که در انتخابات راه میانبری برای پیروزی آن وجود ندارد. تأثیر رأی یک حزب الهی

با یک ضد انقلاب به یک اندازه است و هیچ حق و سهمیه ویژه‌ای برای نیروهای مؤمن به انقلاب وجود ندارد. شهید محمد باقر صدر معتقد است خداوند هیچ راهی میانبری برای پیروزی مؤمنین قرار نداده است. باید به صورت طبیعی تلاش کنند و آنچه درو می‌کنند حاصل کاشت و داشت آنان است. به نظر می‌رسد جریانات غیرانقلابی برای تغییر وضع موجود انگیزه بیشتری دارند و وقت بیشتری را صرف طراحی و نحوه مواجهه با انتخابات می‌نمایند. بنابراین آنچه نیروهای انقلاب باید جدی بگیرند این است که اگر می‌خواهند کشور به دست ناهلان و نامحرمان نیفتد باید برای حوزه اجتماعی برنامه ویژه داشته باشند و «عمل ایجابی» خود را محور افنا اجتماعی قرار دهند. نقد و نفی دیگران خصوصاً در آخرین روزهای انتخابات چاره کار نیست و ممکن است به عکس خود تبدیل شود. بنابراین امر آگاه‌سازی و نفوذ اجتماعی باید در یک پروسه طولانی نهادینه شود. نیروهای انقلاب باید محور مطالبات اصلی مردم شوند و مطالبات حقیقی آنان را در دست گیرند. نباید اجازه دهند کسانی که نسبت به مشکلات مردم و نظام هیچ نقش و مسئولیتی ندارند. بر موج نیازهای مردم سوار شوند و برای حاکمیت چالش بسازند. نیروهای انقلاب نباید شرایطی را بر خود حاکم کنند که متهم به محافظه‌کاری شوند. بلکه باید به دنبال تحولات جدی در صحنه‌های مورد نیاز مردم همچون تأمین زندگی، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش، سلامت و اشتغال باشند.

نمونه‌هایی از الگوهای اجتماعی موفق داخلی و خارجی

۱- الگوی مشهد:

در انتخابات ۱۳۹۴ شهر مشهد هر ۵ نماینده منتخب اصولگرا هستند. علت این امر چیست؟ جنس اصولگرایی آنان نیز از جنسی است که طرف

مقابل و غرب آنان را تندرو می خوانند. چرا مردم مشهد به این پنج نفر رأی دادند؟ علت اصلی آن را باید به «نگرش اجتماعی» مجموعه نیروهای انقلاب در مشهد ارجاع داد. شهر مشهد دارای حدود یک میلیون حاشیه‌نشین است که بر اثر بی‌کاری و خشکسالی در مناطقی مانند اسماعیل‌آباد این شهر متمرکز شده‌اند. وضع اقتصادی ناجور و اعتیاد در آنجا موج می‌زند. شهرداری مشهد، امام جمعه مشهد و بسیج با هماهنگی بدنه حزب‌الله مشهد به این مناطق توجه نمودند. از آنان سرکشی کردند، حرف آنان را شنیدند و مردم دیدند که این مجموعه‌ها برای حل مشکلاتشان دغدغه دارند. بنابراین در هنگام رأی میوه‌چینی حزب‌الله اتفاق افتاد و هر پنج اصولگرا در مرحله اول به صورت قاطع وارد مجلس شدند. اصلاح‌طلبان به رأی اعتراض کردند اما پس از بازشماری، رأی ۵ نماینده مذکور بین ۱۰ تا سه هزار افزایش یافت. این الگوی اجتماعی اکنون در مقابل چشم همه نیروهای انقلاب در سراسر کشور است. الگوی مشهد قابل تعمیم به تهران و سراسر ایران است. الگوی مشهد نشان می‌دهد که اگر ظرفیت‌های در دست حزب‌الله درست به خدمت گرفته شود مردم حتماً دینداران را انتخاب خواهند کرد. این الگو در تهران وجود نداشت. اگر سی نماینده تهران هرکدام سی بار (در چهار سال) به مشکلات مناطق محروم شهر رسیدگی یا در بین آنان حضور داشتند قطعاً وضع بهتری داشتند. رأی در مناطق جنوبی تهران بین ده تا بیست درصد رشد داشته است اما در مناطق شمالی تا صددرصد رشد داشته است. این نشان می‌دهد که تمرکز بر مشکلات طبقه محروم باید در اولویت نیروهای انقلاب قرار گیرد. مردم باید آنان را در دسترس ببینند و احساس همدردی آنان را با همه وجود لمس کنند. باید دستگاه‌های مرتبط دولت از سوی نمایندگان اصولگرا هر روز به این مناطق برده می‌شد و از آنان برای رفع محرومیت‌ها مطالبه می‌شد.

۲- الگوی اخوان المسلمین

اخوان المسلمین مصر که بعداً به ۲۵ کشور دیگر تسری یافت الگوی مناسبی برای عمل اجتماعی است. اخوان پس از شکل‌گیری ضمن تأکید بر جوهره دینی و معنویت، حوزه عمل خود را در عرصه اجتماعی تعریف کرد و اقدامات زیادی را در بعد اجتماعی انجام داد تا جایگاه مناسب اجتماعی خود را یافت. اخوان المسلمین از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۹ که حسن‌البناء در بندر اسکندریه ترور شد فقط در عرصه اجتماعی فعال بود. اقداماتی نظیر برگزاری مراسمات عید قربان و مبعث پیامبر، توزیع زکات بین نیازمندان، ایجاد مراکز آموزشی دینی، پرورشگاه، ورزشگاه، تولید محتوای دینی و... به انجام رساند. در حین ادامه خدمات اجتماعی، به شبکه‌سازی انسانی و سازمانی در سراسر مصر و دیگر کشورهای اسلامی پرداخت و چون الگوی اولیه موفق بود به زودی در ۲۵ کشور دیگر گسترش یافت. اخوان تولید قدرت اجتماعی را مقدمه ورود به سیاست می‌دانست و بیداری اجتماعی را مقدم بر عمل خشونت‌آمیز انقلابی قرار داد. اما از زمانی که البناء ترور شد و رهبری اخوان به دست امثال سیدقطب افتاد، انشعابات مسلح همچون جهاد اسلامی مصر، التکفیر والهجره، جماعه المسلمین التکفیر در آن به وقوع پیوست و دچار تحلیل اجتماعی شد.

الگوی اخوان المسلمین فلسطین (قبل از تبدیل به حماس) نیز نمونه بارزی از کار اجتماعی اسلام‌گرایان در فلسطین است. در حالی که غزه تحت اشغال بود اسلام‌گرایان از ۱۹۷۳ تحت عنوان «مجمع اسلامی غزه» کار اجتماعی را آغاز کردند و به مردم تحت ستم صهیونیست‌ها خدمات مهمی را ارائه کردند. دانشگاه اسلامی غزه، پرورشگاه، ورزشگاه، درمانگاه، توزیع زکات و گرامیداشت اعیاد اسلامی در دستور کار قرار گرفت و رفته‌رفته مجمع اسلامی غزه در سال ۱۹۸۸ وارد فاز نظامی شد. اکنون عقبه اجتماعی خود را یافته بود و مردم غزه از آن حمایت می‌کردند و توانست غزه را برای صهیونیست‌ها ناامن کند و آنان نیز مجبور شدند غزه را ترک نمایند و مردم غزه تاکنون

همچنان به حماس اعتماد دارند و پشت سر آنان ایستاده‌اند و به آنان رأی دادند.

ظرفیت‌های اجتماعی موجود

عمل اجتماعی نیازمند نهادها و زیر ساخت‌های مربوطه است. نیروهای انقلاب میتوانند در سه سطح به ظرفیت‌های اجتماعی توجه کنند.

۱- ایجاد ظرفیت‌های جدید. این ظرفیت‌ها می‌تواند NGO و موسسه اجتماعی و خیریه باشد که با ثبت قانونی آن مأموریت‌های ویژه‌ای را به انجام رسانند.

نهادهای غیردولتی خیریه امری پسندیده است که هم ذخیره اخروی دارد و هم پیامد اجتماعی دنیوی.

۲- ظرفیت‌های موجود. ظرفیت‌های اجتماعی که هم اکنون در دست نیروهای انقلاب است کم نیست و بعضاً در حد شبکه کشوری است. شبکه مساجد کشور، نماز جمعه، بسیج، کمیته امداد امام خمینی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، بقاع متبرکه، بسیاری از مدارس غیر انتفاعی اکنون به عنوان ظرفیت آماده در اختیار نیروهای انقلاب اسلامی است. ظرفیت کمیته امداد می‌تواند در ابعاد فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی مؤثر واقع شود. قرارگاه خاتم النبیه سپاه در شعاع هفتاد کیلومتری محل استقرار پروژه‌های عمرانی خود به مردم خدمت می‌دهد. بسیج جامعه پزشکی می‌تواند ظرفیت عظیم پزشکی کشور را در اختیار محرومین و مستضعفین قرار دهد. شبکه‌های شورایی‌های تهران می‌تواند معضلات اجتماعی شهر تهران که به معضل بزرگی تبدیل شده است حل نماید رأی تهران نشان می‌دهد که مناطق جنوبی شهر رشدی بین ۱/۱ تا ۱/۶ دهم داشته‌اند. در صورتی که رأی مناطق شمالی همانند منطقه ۳ تا ۲/۳ درصد رشد داشته است. بنابر این سطح مشارکت مستضعفین رشد کمتری نسبت به طبقات متوسط به بالا داشته است. لذا همین موضوع عمل اجتماعی را بیشتر گوشزد

می‌کند. نیروهای انقلاب نباید اجازه دهند بین مستضعفین و انقلاب اسلامی فاصله بیفتد.

۳- ظرفیت‌های قابل استفاده: علاوه بر ظرفیت‌های موجود ظرفیت‌های مهمی نیز وجود دارد که در اختیار دولت است. هم از طریق تعاملات و ارائه سوژه و هم از طریق قانون‌گذاری نمایندگان مجلس آینده می‌توان ظرفیت‌های موجود مانند سازمان بهزیستی، وزارت کار و تأمین اجتماعی معاونت مناطق محروم ریاست جمهوری و بسیج سازندگی را نیز تقویت و به کارگیری نمود.

چشم‌انداز نیروهای انقلاب در پروسه مردم‌سالاری

تجربه انتخابات شوراهای دور دوم تجربه‌ذی‌قیمتی بود که از استمرار آن غفلت شد. آن‌الگو صرفاً یک الگوی اجتماعی با هدف خدمات به مردم بوده که توانست سنگرهای بعدی همچون دولت و مجلس را نیز پس ستاند. نیروهای انقلاب باید به اقدامات «زود بازده» یا «میان بازده» در حوزه اجتماعی متمرکز شوند. رشد رأی شمال تهران نسبت به جنوب آن این مهم را گوشزد می‌کند که کم‌توجهی در عرصه اجتماعی می‌تواند بانیان و وارثان حقیقی انقلاب را به عقب براند و مرفهین بی‌درد را میدان دار حوادث کشور کند. حضور در میان مردم نه به صورت نمادین که به صورت واقعی نیاز امروز و فردا است. دولت مستقر قدرت ارتباط با حوزه اجتماعی را ندارد و این مسئله بیشتر به سطح رفاه و مشی شخصیتی دولتیان باز می‌گردد. بنابر این همین نقطه محل تمرکز نیروهای انقلاب است. حضور در میان مردم اگر به حل مشکل آنان کمک هم نکند واجد تمجید است. طبق یافته‌های روانشناختی بیان مشکل خود سی‌درصد مشکل و بار روانی آن را تخلیه می‌کند. ایجاد شبکه انسانی در خدمات اجتماعی و به کارگیری همه ظرفیت‌ها باید در دستور اتاق‌های فکر انقلاب قرار گیرد. آزادی‌جمهوریت،

رأی مردم، حق الناس و... باید شعارهای نیروهای اصلی انقلاب باشد و نباید مرفهین آنان را مصادره و برای مطامع خود به کارگیرند. بنابر این بازسازی گفتمانی و تزریق عناصر اجتماعی به گفتمان می‌تواند راه گشا باشد. ازدواج، درمان؛ به کارگیری قرض‌الحسنه‌های کشور در امر اشتغال و ازدواج، توانمند سازی، نزدیک کردن مرفهین به مستضعفین در امر گره گشائی باید در دستور نیروهای انقلاب قرار گیرد. تمرکز بر ایجاب و کم کردن مواضع سلبی در دراز مدت به اثبات خود منجر می‌شود و می‌تواند نگاه اجتماعی را اصلاح نماید.

«اقتصاد اجتماعی» باید محور تأملات نیروهای انقلاب یا بدنه طبقه متوسط به پایین باشد و همه ظرفیت‌ها در این خصوص به کارگیری شود. پوست‌اندازی سیاسی و گرایش به کادرهای جوان و «چهره‌پردازی» و «شخصیت‌پردازی» باید در سال‌های پیش‌رو به عنوان راهبرد اصلی اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.